

در پاسخ به سؤالات رفقا!

بیژن هیرمن پور

۳۰ بهمن ۱۳۶۲ (۲۰ ژانویه ۱۹۸۴)



<https://bijan.hirmanpour.net>

فهرست مطالب

۲	بخش اول
۲	سؤال ۱ - پایگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی دمکرات چیست؟
۳	سؤال ۲ - تحلیل طبقاتی از سازمان مجاهدین و سیاست حاکم بر آن؟
۴	سؤال ۳ - شورایملى مقاومت و ارزیابی عملکرد آن؟
۴	سؤال ۴ - تفاوت خرده‌بورژوازی وابسته و ملی در چیست و چه جریاناتی این اقشار را نمایندگی می‌کنند؟
۵	سؤال ۵ - آیا سرمایه وابسته جزء ارگانیک سرمایه جهانی محسوب می‌شود؟
۶	سؤال ۶ - تضادهای درونی هیئت حاکمه چگونه ارزیابی می‌شود؟ (در حال حاضر، با در نظر گیری تقسیم‌بندیهای چون خط امام، حجتیه و...) رابطه این تضادها با جناح‌بندیهای درونی امپریالیسم چیست؟
۷	سؤال ۷ - کدامیک از امپریالیستها در ایران دارای هژمونی هستند؟
۸	سؤال ۸ - منظور از اندازه‌فلادها که در دست امپریالیستهاست، چیست؟ (نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد)
۸	سؤال ۹ - چرا واژه سگهای زنجیری امپریالیسم در بعضی از آثار به عناصر و در جای دیگر به رژیم اطلاق می‌شود؟
۸	سؤال ۱۰ - ماهیت و پایگاه طبقاتی حزب دمکرات چیست؟
۹	سؤال ۱۱ - ماهیت و پایگاه طبقاتی حزب توده بطور مشخص کدام است؟
۹	سؤال ۱۲ - دلیل تداوم جنگ ایران و عراق چیست و چه منافعی را برای امپریالیستها و رویزیونیستها تأمین می‌کند؟
۱۱	سؤال ۱۳ - آیا مهمترین مسئله بعد از قطع سلطه امپریالیسم پرداختن به کشاورزی است؟
۱۱	سؤال ۱۴ - آیا در جمهوری دمکراتیک خلق، جامعه خالی از ستم طبقاتی است (جزوه کردستان روابط خارجی (*))؟
۱۱	سؤال ۱۵ - آیا رژیم در کردستان به تلافی ضربات نابودکننده نیروهای انقلابی مسلح انتقام می‌گیرد و یا خصلت طبقاتی این رژیم این چنین است؟ (جزوه کردستان روابط خارجی).
۱۲	سؤال ۱۶ - منظور از اقتصاد ملی در جمهوری دمکراتیک چیست؟

ب

- سؤال ۱۷ - فرق بین «زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند» با «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند»، چیست و چرا بدون هیچگونه توضیحی در آثار، اولی به دومی تبدیل شد؟ ۱۳
- سؤال ۱۸ - برخورد به فرهنگ عقب مانده توده‌ها چگونه است (بطور مشخص در مورد مذهب)؟ ۱۳
- سؤال ۱۹ - منظور از واژه رژیم جمهوری اسلامی در لباس اسلام یا بنام اسلام جنایت می‌کند، چیست؟ و آیا اسلام دیگری هم وجود دارد (مقاله ولایت فقیه در شعارهای ما و اعلامیه ... [ناخوانا])؟ ۱۵

۲ بخش دوم

- سؤال ۱ - عملکرد اصلی خصوصیات هسته‌های مسلح کارگری کدامند و آیا این هسته‌ها بر اساس پذیرش مواضع ایدئولوژیک سازمان تشکیل می‌شوند، ائتلافی حرفه‌ای اند - نطفه‌های اعمال هژمونی پرولتاریا هستند - حیطة اصلی کارشان در کارخانه است؟ ۱۶
- سؤال ۲ - چه عواملی باعث شدند که چریکهای فدائی خلق ایران نتوانستند در جهت تشکیل هسته‌های مسلح بطور مطلوب اقدام کنند؟ ۱۸
- سؤال ۳ - سازماندهی مسلح توده‌ها در چه پروسه‌ای انجام می‌گیرد و نقش عمده مبارزه مسلحانه در این پروسه چیست؟ (تبلیغی، ضربه زدن، بسیج کننده، دفاع از خود)؟ ۱۸
- سؤال ۴ - آیا هسته‌های مسلح خلق و کارگری بخشی از سازمان و یا ارگانهای جانبی سازمان اند؟ ۱۸
- سؤال ۵ - انعکاس عملی سازماندهی مسلح توده‌ها در کردستان و خارج از کردستان چه بوده است؟ ۱۹
- سؤال ۶ - چرا شعارهای «پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح خلق و هسته‌های مسلح کارگری» بعد از انشعاب در آثار رفقا مطرح نشده است؟ ۱۹
- سؤال ۷ - سازمان سیاسی - نظامی چیست و آیا در پروسه مبارزه مسلحانه، سازمان سیاسی از سازمان نظامی جدامی شود؟ ۲۰
- سؤال ۸ - رابطه امر سیاسی و امر نظامی و چگونگی توضیح آن در چهارچوب تشکیلات (جزوه پروسه تکوین)؟ ۲۰
- سؤال ۹ - آیا امکان تشکیل سازمانهای صنفی - سیاسی در مناطق آزاد شده وجود دارد؟ ۲۱
- سؤال ۱۰ - منظور از انعطاف در تاکتیک با تغییر شرایط جامعه چیست و آن تاکتیک کدام است؟ ۲۱
- سؤال ۱۱ - آیا مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی نقش تبلیغی خود را از دست داده است؟ (کارنامه سه سال کار آرام سیاسی). ۲۲
- سؤال ۱۲ - اگر پروسه تشکیل ارتش خلق در سازماندهی مسلح توده‌ها بوجود می‌آید، چرا در بعضی از آثار فقط شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها و یا بالعکس داده می‌شود؟ ۲۲

- سؤال ۱۳ - برنامه و حرکت عملی چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با گشودن جبهه‌های
 ۲۲ دیگر غیر از کردستان چیست؟
- سؤال ۱۴ - منظور از «در این شرایط پیشرو دیگری توانست عمده کار تبلیغ و ترویج و حتی
 سازماندهی خود را بدون احتیاج به توسل به سلاح انجام دهد... چیست (کارنامه
 سه سال کار آرام سیاسی صفحه ۱۳۴). آیا به معنی نفی ضرورت عمل مسلحانه در
 ۲۳ همان مقطع می‌باشد؟
- سؤال ۱۵ - علت اخراج یک گروه از چریکهای فدائی خلق چه بوده است؟
- سؤال ۱۶ - آیا برای کسب قدرت سیاسی وجود حزب طبقه کارگر ضروریست؟ (طرح برنامه).
 سؤال ۱۷ - آیا اعمال رهبری در جبهه یا ارتش خلق الزاماً از طریق حزب صورت می‌گیرد
 یا سازمان مارکسیست - لنینیست سیاسی - نظامی؟ چنین اعمال رهبری آیا از بدو
 ۲۴ تشکیل جبهه صورت می‌گیرد یا در پروسه حرکت آن؟
- سؤال ۱۸ - رابطه سازمان سیاسی - نظامی با طبقه کارگر در شرایط کنونی چیست؟
- سؤال ۱۹ - در انقلاب دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر، دیکتاتوری خلق چیست؟
- سؤال ۲۰ - در صورت موجود نبودن پیش‌طرحهائی جهت تشکیل ارتش خلق، چرا شعار
 «پیش بسوی تشکیل ارتش خلق» داده می‌شود، ولی شعار «پیش بسوی تشکیل
 ۲۵ حزب» داده نمی‌شود؟
- سؤال ۲۱ - برنامه سازمان در رابطه با طبقه کارگر و دیگر اقشار چیست؟
- سؤال ۲۲ - در جوامع تحت سلطه، آیا جبهه واحد ضدامپریالیستی مقدم بر تشکیل ارتش
 ۲۶ خلق است و یا بالعکس؟
- سؤال ۲۳ - در جوامع تحت سلطه آیا تشکیل حزب مقدم بر تشکیل ارتش خلق است یا
 ۲۶ بالعکس؟
- سؤال ۲۴ - ارزیابی پروسه وحدت جنبش کمونیستی و برنامه حداقل وحدت آن؟
- سؤال ۲۵ - چگونگی تشکیل جبهه واحد ضدامپریالیستی و آرایش نیروهای شرکت کننده
 در آن و آیا عملیات مشترک چریکهای فدائی خلق ایران با نیروهای دیگر در جهت
 ۲۷ ایجاد این جبهه می‌باشد؟

۳ بخش سوم

- سؤال ۱ - برداشت سیاسی - تشکیلاتی چریکهای فدائی خلق ایران نسبت به سازمان هوادار
 ۲۸ چیست؟
- سؤال ۲ - علت قرار نگرفتن هواداران در پروسه بحث‌های درونی سیاسی - ایدئولوژیک
 ۲۸ چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟

- ۴ سؤال ۳ - با توجه به سؤال دوم. آیا هواداران قادر به اجرای رهنمود چریکهای فدائی خلق ایران «با برخوردهای فعال و پیگیرانه تمامی اعضاء و هواداران در جریان این پروسه وحدت می‌تواند به نتیجه رسد»، می‌باشند؟
- ۳۱
- سؤال ۴ - «چگونگی و توضیح سیاسی - ایدئولوژیک انشعاب و پروسه وحدت»؟
- ۳۲
- سؤال ۵ - وضعیت کنونی شاخه هرمزگان و رابطه آنها با چریکهای فدائی خلق ایران چگونه است؟
- ۳۲
- سؤال ۶ - علت اخراج یک گروه از چریکهای فدائی خلق چه بوده است؟ (اشاره به اعلامیه درباره اقدام اخیر اقلیت).
- ۳۲
- سؤال ۷ - آیا چریکهای فدائی خلق ایران لزوم تحلیل از تاریخچه سازمان را از بدو تأسیس تاکنون می‌بینند؟
- ۳۲
- سؤال ۸ - در جزوه «شعارهای ما» به نظر می‌رسد که برداشت چریکهای فدائی خلق ایران از شعارهای تاکتیکی، شعارهای مشخص از شعارهای استراتژیک شعارهای کلی است. آیا این برداشت صحیح است؟
- ۳۲
- سؤال ۹ - چه سازمانهای سیاسی - نظامی پرولتری در سراسر ایران به مبارزه مسلحانه اقدام می‌کنند؟
- ۳۳
- سؤال ۱۰ - منظور از عبارات بیش از حد تمجیدی در آثار چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟
- ۳۳
- سؤال ۱۱ - چرا هنوز به بسیاری مسائل بصورت کلی برخورد می‌شود؟
- ۳۳
- سؤال ۱۲ - وظایف و عملکرد بخش روابط خارجی چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟
- سؤال ۱۳ - آیا یک ارگان سراسری از طرف چریکهای فدائی خلق ایران در آینده نزدیک منتشر خواهد شد؟
- ۳۴
- سؤال ۱۴ - آیا یک چریک فدائی خلق در درون چریکهای فدائی خلق ایران مفهوم پیدا می‌کند؟
- ۳۴
- سؤال ۱۵ - شرایط عضویت در چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟
- ۳۵
- ۵ بخش چهارم
- سؤال ۱ - تحلیل چریکهای فدائی خلق ایران از ساخت اقتصادی - سیاسی شوروی و زمینه اقتصادی - سیاسی زد و بندهای شوروی با امپریالیسم چیست؟
- ۳۶
- سؤال ۲ - دولت شوروی نماینده کدام طبقه است؟
- ۳۶
- سؤال ۳ - از مصاحبه چریکهای فدائی خلق ایران در فصلی در گل سرخ شماره هفت، چنین برداشت می‌شود که شوروی جزو «جریان امپریالیستی در جهان» بشمار می‌رود. آیا چنین برداشتی درست است؟
- ۳۷
- سؤال ۴ - چه برنامه‌ای در مورد ارتباط چریکهای فدائی خلق ایران با جنبشهای آزادیبخش جهان و سازمانهای انقلابی در نظر گرفته شده است؟
- ۳۷
- ۶ قسمت دوم
- ۳۸

رفقا با دروهای گرم و انقلابی

گزارش سمینار تابستانی سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان و برلن غربی هوادار چریکهای فدائی خلق ایران را دریافت کردیم. فاصله زمانی که بین انعقاد این سمینار و وصول گزارش^۱ آن به ما و پاسخگویی ما با آن وجود دارد، خود نشان‌دهنده ضعف رابطه سازمانی ما با هواداران خارج از کشور است. ما در این زمینه مسئولیتی را که بر عهده‌مان است و انتقادی را که به ما وارد است، می‌پذیریم. مدت زیادی است که سازمان متوجه ضعف رابطه سازمانی خود با هواداران خارج از کشور شده است و کوششهایی را برای رفع این نقیصه آغاز کرده است ولی متأسفانه تا امروز نتیجه‌ای را که از این تلاشها انتظار داشتیم، مخصوصاً بدلیل مشکل ارتباط با خارج از کشور، حاصل نشده ولی با تلاشهایی که اخیراً انجام داده‌ایم می‌توانیم به رفقا اطمینان دهیم که اگر مشکلات غیرمترقبه‌ای پیش نیاید ما در آستانه رفع این ضعف سازمان خود هستیم و امیدواریم که با سمینارها و یا کنگره‌های آینده هواداران خارج از کشور خود در ارتباطی نزدیک قرار داشته باشیم و مشکلات آنها را، تا جائیکه به سازمان مربوط می‌شود و از عهده آن ساخته است، بلافاصله پاسخگو باشیم.

به هر حال، ما از فرصتی که پیش آمده استفاده می‌کنیم و مخصوصاً چون این گزارش اساساً در رابطه با مسائل تئوریک رفقا تنظیم شده با آن برخورد می‌کنیم و این برخورد ما یک قسمت به پاسخگویی به سؤالات و قسمت دیگر به اختصار در ارزیابی از کار سمینار و ارائه نظرمان در این زمینه می‌باشد. ما مطمئنیم که در محیط اعتماد انقلابی هم سازمانهای هوادار می‌توانند، بدون هیچگونه ملاحظه‌کاری و ترس از سوءتفاهم، انتقاداتی را که به سازمان دارند مطرح کنند و هم سازمان می‌تواند نظرات انتقادی و پیشنهادات عملی خود را به سازمانهای هوادار در خارج از کشور ارائه نماید و مطمئنیم که این برخورد نظرات و پیشنهادات عملی ما را در مبارزه‌ای که درگیر آن هستیم یاری خواهد کرد و ارتباطی محکم و ارگانیک را بین سازمان داخل و سازمانهای هوادار در خارج بوجود خواهد آورد. ما از پیش به کسانی که در کمین نشسته‌اند تا انتقاد هواداران از سازمان، و یا انتقاد سازمان را از هواداران، بهانه‌ای برای گل‌آلود کردن آب جهت گرفتن ماهیهای حقیر قرار دهند می‌گوئیم که وقتی کمونیستها و انقلابیون از یکدیگر انتقاد می‌کنند این‌گونه کاسبکاران، اگر واقعاً می‌دانستند که نتیجه چنین انتقاداتی برایشان چقدر مصیبت‌بار خواهد بود و چگونه در درازمدت هرگونه راه را بر کاسبکاری آنها خواهد بست، چنین فرصت‌طلبانه خشنود نمی‌شدند.

رفقا!

فقدان رابطه و برخورد فعال بین ما، مجامله و لیبرالیسم و خودداری از انتقاد به موقع، بهترین محیط را برای تحریکات شارلاتانها بوجود می‌آورد و گاه چنان محیطی از سوءتفاهم ایجاد می‌کند که دیگر هر انتقادی، هرچند هم که با حسن نیت و سازنده باشد جز به وخیمتر کردن روابط منجر نمیشود. امیدواریم که این پاسخگویی ما به گزارش سمینار رفقای هوادار آلمان، آغازگر دوران جدیدی از برخورد فعال و همکاری صمیمانه رفقائی که، جان بر کف و در نهایت فداکاری، در داخل به مبارزه مشغولند با رفقای که در سنگری دیگر، در خارج از کشور، آنها را در این مبارزه یاری می‌کنند باشد.

^۱ گزارش سمینار در اوائل ژانویه ۱۹۸۴ بدست ما رسیده است.

بخش اول

سؤال ۱ - پایگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی دمکرات چیست؟

پاسخ: رفقا! خرده‌بورژوازی دمکرات خود علی‌القاعده طبقه است و پرسیدن پایگاه طبقاتی او به نظر ما بی‌مورد است. ممکن است در طرح سؤال اشتباهی رخ داده و منظور رفیق یا رفقای سؤال کننده این باشد که به چه قشر یا اقشاری از جامعه، خرده‌بورژوازی دمکرات می‌گوئیم و چرا صفت دمکرات را به این خرده‌بورژوازی اضافه می‌کنیم.

در تحلیل ما از جامعه ایران، خرده‌بورژوازی به اقشار متفاوت و بسیار ناهمگونی از جامعه ایران اطلاق می‌شود که از دهقانان گرفته تا دکانداران و پیشه‌وران، کارمندان، دانش‌آموزان و دانشجویان و غیره و غیره را در برمی‌گیرد. البته گاه در آثار ما از دهقانان در کنار خرده‌بورژوازی نام برده شده است و این در مواقعی است که مخصوصاً می‌خواهیم بر وضعیت کاملاً استثنائی که دهقانان نسبت به دیگر اقشار خرده‌بورژوازی دارند، تأکید داشته باشیم، ولی بطور کلی خرده‌بورژوازی دهقانان را نیز شامل می‌شود. علت اینکه ما در پاره‌ای از آثار سازمانی خود این خرده‌بورژوازی را دمکرات قلمداد کرده‌ایم، به علت موقعیتی است که این خرده‌بورژوازی در مبارزه دمکراتیک و ضدامپریالیستی ما در این مرحله دارد. اصولاً دمکراتیسم این خرده‌بورژوازی در نزد تمام اقشار و در تمام این مرحله یکسان نیست. مثلاً هنگام تعمیق انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی، قشرهای پائینی دهقانان و یا تهیدستان شهری با پیگیری بیشتری در مبارزه شرکت می‌کنند، در حالیکه اقشار مرفه و بالای خرده‌بورژوازی، بیش از پیش، از خود ناپیگیری نشان می‌دهند. ولی در این مرحله از مبارزه ضدامپریالیستی، بنا به تحلیل ما، نیروی این خرده‌بورژوازی در مجموع در جهت مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی قابل بسیج است و در این مرحله نقش متری دارد و از این لحاظ ما آنرا دمکرات می‌خوانیم.

این خرده‌بورژوازی از این لحاظ دمکرات است که در انقلاب دمکراتیک، البته با اُفت و خیزها و نوسانات ویژه خود، شرکت می‌کند. سیاست صحیح پرولتری آن است که ناپیگیریهای دمکراتیک این خرده‌بورژوازی را خشنی و نیروی آنرا در جهت انقلاب دموکراتیک کانالیزه کند. با همین تحلیل از نقش خرده‌بورژوازی بود که ما با انواع تحلیلهای اپورتونیستی که پایگاه طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی را خرده‌بورژوازی می‌دانستند، مقابله کردیم. بودند کسانی که حتی با این عنوان که مبارزه خرده‌بورژوازی علیه بورژوازی مبارزه سیستم عقب‌مانده‌تری از تولید و دادوستد علیه سیستم پیشرفته‌تری است، و در نتیجه مبارزه‌ای بس ارتجاعی، خواستند اعمال قهر ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را بنحوی

به لایه‌هایی از خرده‌بورژوازی نسبت دهند، ولی ما با توجه به آنکه هرگونه مبارزه با سرمایه وابسته به امپریالیسم و دیکتاتوری امپریالیستی، در وهله نخست و پیش از هر چیز در این مرحله، خصلت دمکراتیک دارد این استدلال را رد می‌کردیم و در عمل روزمره نشان می‌دادیم که چگونه رژیم جمهوری اسلامی نه به عنوان حافظ تولید و کسب خرد در مقابل تولید و کسب بزرگ بلکه به عنوان حافظ روابط سرمایه‌داری موجود که همانا سرمایه‌داری امپریالیستی است عمل می‌کند و در نتیجه، اعمال قهر «انقلابی» و ارتجاعی او نیز از همان تلاش برای حفظ روابط موجود ناشی می‌شود و نه از کوشش وی برای بازگرداندن تولید و تجارت بزرگ وابسته به تولید و تجارت کوچک و «سنتی» و در نتیجه ملی. ما تلاش‌های رژیم را برای دادن صورت ظاهر سنت‌گرایانه و ایدئولوژی مذهبی و غیره و غیره به سیاست نو استعماری و محیلانه امپریالیسم نسبت دادیم و نه به سنت گرائی خرده‌بورژوازی در ایران که دیگر در بخش عمده خود، حتی از لحاظ شیوه زندگی روزمره نیز سنتی نیست.

سؤال ۲ - تحلیل طبقاتی از سازمان مجاهدین و سیاست حاکم بر آن؟

پاسخ: تحلیل ما از مجاهدین در هر مرحله در آثار سازمانی ما منعکس است. اصولاً سازمان ما، از آغاز، مجاهدین را به عنوان نمایندگان خرده‌بورژوازی و جزء نیروهای دمکرات جامعه ارزیابی کرده است. نوسانهای این سازمان، از بدو پیدایش آن تاکنون، چیزی جز صحت این ارزیابی را نشان نمی‌دهد. سازمانهای بودند که مثلاً تا آبان ۱۳۶۰، مجاهدین را نماینده «دمکراتیسم انقلابی» یا خرده‌بورژوازی دمکرات و غیره و غیره می‌دانستند ولی پس از ورود مجاهدین به شورایملی مقاومت، همکاری آن با بنی صدر و دیدن جهتگیریهای بین‌المللی این سازمان، کم‌کم این تحلیل را از مجاهدین کنار گذاشتند و امروز پاره‌ای حتی تا وابسته خواندن مجاهدین پیش می‌روند و مبارزه مجاهدین با رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان مبارزه دو فراقسیون از یک طبقه ارزیابی می‌کنند.

ما در پاسخ به این‌گونه تحلیل‌گران، که امروز گاه می‌کوشند تحلیل ما را از سازمان مجاهدین باصطلاح «راست» جلوه دهند، می‌گوئیم از قضا مجاهدین با برداشتن حمایت خود از خمینی به یک عبارت و به شیوه خودشان گامی در جهت «دمکراتیسم» برداشته‌اند نه آنکه به «لیبرالیسم» درغلطیده باشند. این‌گونه سازمانها چون، در مرحله قبلی، خود بنحوی از رژیم جمهوری اسلامی حمایت کرده بودند و یا آنرا «ضد امپریالیست» خوانده بودند، حمایت مجاهدین را در آن مرحله از رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی ناقض «دموکراتیسم» او نمی‌دیدند ولی امروز هم‌پیمانش را با بنی صدر ناقض این اصل می‌بینند. ولی اگر ما نه به حرف بلکه به عمل سازمانها توجه کنیم، مجاهدین خلق، در آن دوران، به رژیم جمهوری اسلامی - که مسلماً کانال اصلی امپریالیسم برای برقراری سلطه خود در مرحله کنونی در ایران است - پیشنهاد می‌کردند که نیروی خود را در اختیار وی گذارند تا مثلاً در کردستان نظم برقرار کنند در حالیکه در این مرحله، البته به شیوه خود، در سراسر ایران با عوامل این رژیم در جنگند و در جنگ کردستان نیز شرکت می‌کنند.

پس اگر بخواهیم مجاهدین را نماینده جناحهای وابسته در ایران بدانیم حق نداریم تحلیل خود را به بعد از تشکیل شورایملی مقاومت محدود کنیم. ولی ما می‌گوئیم مسئله وابستگی نیست و سازمان

مجاهدین، بدون آنکه با خرده‌بورژوازی در ایران قرار داد ویژه‌ای داشته باشد، در سیاست خود همان راهی را در پیش می‌گیرد که این خرده‌بورژوازی در زندگی عملی و روزمره برای خود می‌بیند. در شرایط فقدان رهبری پرولتری، خرده‌بورژوازی مسلماً در عمل بدنبال این یا آن جناح بورژوازی که در شرایط ما بورژوازی وابسته است، می‌افتد. ولی صحیح نیست که ما این دنباله‌روان را از آن وابستگان تشخیص ندهیم. مثلاً آن زمانی که مجاهدین از خمینی حمایت می‌کردند و با خوش‌خیالی یک خرده‌بورژوا گمان می‌کردند که می‌شود وضعیتی بوجود آورد که این رژیم با مردم درگیر نشود، هرگز از کشتارها و اختناق آفرینی‌های این رژیم مستقیماً و طبق برنامه خود حمایت نکردند (کاری که نیروهای مثل حزب توده و اکثریت بطور سیستماتیک انجام دادند و به همین دلیل نیز ما آنها را جزء نیروهای وابسته قلمداد می‌کنیم). امروز نیز نمی‌توان مجاهدین را جزء نیروهای وابسته قلمداد کرد. در همین شورا نمی‌توان بین بنی صدر و مجاهدین خط مساوی کشید.

به هر حال خرده‌بورژوازی مادام که تحت رهبری پرولتاریا و برنامه وی در مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی قرار نگرفته نمی‌تواند برنامه مبارزاتی‌ای تنظیم کند که مطابق آن روابط اجتماعی موجود دگرگون گردد و ماشین دولتی در هم شکسته شود و نمی‌تواند از دنباله‌روی و نوسان بدنبال این یا آن بخش بورژوازی مخصوصاً در شرایط حادث بحران انقلابی که بخشهای مختلف بورژوازی به جان هم افتاده‌اند، خودداری نماید و ما انعکاس عملی چنین وضعیتی را در برنامه عمل مجاهدین می‌بینیم. به همین جهت است که سازمان ما در عین آنکه پایگاه طبقاتی مجاهدین را خرده‌بورژوازی دموکرات می‌داند و مجاهدینی را که با رژیم جمهوری اسلامی می‌جنگند «انقلابیون جان بر کف» توصیف می‌کند، برنامه مجاهدین و شورایملی مقاومت را غیر انقلابی و حتی ضد انقلابی ارزیابی می‌نماید.

سؤال ۳ - شورایملی مقاومت و ارزیابی عملکرد آن؟

پاسخ: رجوع شود به پاسخ سؤال قبل.

سؤال ۴ - تفاوت خرده‌بورژوازی وابسته و ملی در چیست و چه جریاناتی این اقشار را نمایندگی می‌کنند؟

پاسخ: ما در آثار سازمانی خود وقتی از خرده‌بورژوازی بطور کلی صحبت می‌کنیم منظورمان همان خرده‌بورژوازی ملی است. ولی درک ما از ملی در اینجا این نیست که اساساً ادعا کنیم این خرده‌بورژوازی از روابط سرمایه‌داری وابسته در ایران مستقل است. بهیچوجه چنین نیست. اساساً این خرده‌بورژوازی تا حد زیادی زائیده رشد همین روابط است. اگر امروز بیش از یک چهارم مردم ایران در دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها به تحصیل مشغول‌اند، اگر بیش از یک میلیون نفر در دستگاه بورکراسی و ارتش و سایر نیروهای سرکوب به کار مشغول‌اند، اگر صدها و هزارها تعمیرگاه و فروشگاه کوچک در کشور است، همه اینها حاصل رشد روابط سرمایه‌داری وابسته در ایران‌اند و پیش از رشد این روابط، خرده‌بورژوازی ایران عمدتاً به صورت خرده‌بورژوازی دهقانی در روستاها وجود داشت. از آن جهت به این خرده‌بورژوازی می‌گوئیم ملی یا

دمکرات که گرچه خود زائیده این روابط است با آن و لوازم آن، یعنی دیکتاتوری و سرکوب، در ستیز نیز هست. اگر پرولتاریا در عین حال هم فرآورده و هم گورکن بورژوازی است، در مورد این خرده‌بورژوازی و روابط بورژوازی امپریالیستی نیز، البته به مقیاسی بسیار ضعیفتر می‌توان همین استعاره را بکار برد. خرده‌بورژوازی در ایران با روابط و سلطه امپریالیستی در ستیز است به همین دلیل ملّی است و به همین دلیل دمکرات است.

اما در اسناد سازمانی ما، از اصطلاح خرده‌بورژوازی وابسته نیز استفاده شده است. ما این اصطلاح را به آن بخشی از خرده بورژوازی اطلاق می‌کنیم که مستقیماً در اختیار سلطه دستگاه بورکراتیک و ماشین سرکوب و قدرت اقتصادی بورژوازی وابسته به امپریالیسم قرار دارد. این بخش از خرده‌بورژوازی نیز مانند بخش قبل زائیده گسترش روابط سرمایه‌داری وابسته است، ولی وضعیت او چنان است که او را نه تنها در ستیز با این روابط قرار نمی‌دهد بلکه در جهت حفظ و تداوم آن عمل می‌کند. این خرده‌بورژوازی وابسته را ما در همه جا و در درون همه اقشار و طبقات خلق می‌بینیم که بعنوان زائیده دولت و طبقه حاکم عمل می‌کند و از امتیازات ویژه‌ای نیز برخوردار است. ما مثالهای بسیاری می‌توانیم از این خرده‌بورژوازی، که ما آنرا خرده‌بورژوازی وابسته می‌دانیم، ارائه کنیم و معتقدیم که این «خرده‌بورژوازی وابسته» در وضعیتی قرار دارد که نمی‌توان او را صرفاً جزء پلیس و دستگاه سرکوب به حساب آورد گرچه این نقش را نیز بازی می‌کند: آموزگاری که در رابطه با پلیس مخفی و یا در رابطه ویژه با اداره آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و در ازای پاره‌ای اختیارات و وظایفی را به عهده می‌گیرد، یکی از کارهایش خبرچینی برای پلیس است؛ او در سازماندهی تمام تبلیغات رژیم شرکت می‌کند؛ با او در تقسیم تمام پستها در درون مدرسه اعمال نظر می‌نماید؛ او رفتار همه را کنترل و هدایت می‌نماید. همین وضعیت را دارد فلان کاسبی که در رابطه‌ای ویژه با «اطاق اصناف» و یا «کمیته صنفی امام» و غیره و غیره قرار می‌گیرد. خلاصه ما این قشر را که شناختشان برای انقلاب ما اهمیت بسیار دارد و نقششان در کنترل جامعه به نفع رژیم و نظام موجود مخصوصاً در شرایط بحرانی انقلابی تعیین کننده است از لحاظ شرایط زیستی و درآمدی خرده‌بورژوا و از لحاظ رفتار سیاسی «وابسته» ارزیابی کرده‌ایم. این است آن مفهومی که ما از خرده‌بورژوازی وابسته داریم و امیدواریم که در آینده در اسناد سازمانی با تفصیل بیشتری در مورد آن صحبت کنیم.

سؤال ۵ - آیا سرمایه وابسته جزء ارگانیک سرمایه جهانی محسوب می‌شود؟

پاسخ: بله، اساس تحلیل چریکهای فدائی خلق ایران، از بدو پیدایش، بر تشریح و توضیح این اصل قرار دارد. نمی‌توان چریک فدائی خلق بود و به این اصل اعتقاد نداشت. ما در این مورد رفا را مخصوصاً به کتاب رفیق مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه، هم استراتژیک هم تاکتیک مراجعه می‌دهیم. ولی در اینجا مهمترین نتایجی را که از قبول این اصل حاصل می‌شود مخصوصاً گوشزد می‌کنیم: وقتی پذیرفتیم سرمایه وابسته بخشی ارگانیک از سرمایه امپریالیستی است دیگر امپریالیسم را بعنوان یک عامل خارجی، و مبارزه ضد امپریالیستی را بعنوان مبارزه‌ای جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نمی‌توان تصور نمود.

سؤال ۶ - تضادهای درونی هیئت حاکمه چگونه ارزیابی می‌شود؟ (در حال حاضر، با در نظر گیری تقسیم‌بندیهای چون خط امام، حجتیه و...). رابطه این تضادها با جناح‌بندیهای درونی امپریالیسم چیست؟

پاسخ: ما اساساً در درون هیئت حاکمه بویژه از زمان اوجگیری جنبش توده‌ای از سال ۵۶ تاکنون، دو دسته تضاد را از یکدیگر تشخیص داده‌ایم که در عین جدائی به یکدیگر وابستگی نیز دارند: یکی تضادهائی است که بر سر شیوهٔ سرکوب جنبش و مبارزات توده‌ها، ابتدا در درون هیئت حاکمه و در مقیاس وسیعتر بعداً بین هیئت حاکمه و طبقهٔ حاکم و سرمایه‌ها و قدرتهای امپریالیستی بر سر شیوهٔ سرکوب نهضت، وجود داشت و دارد. در اینکه همهٔ اینها خواستار سرکوب کامل جنبش و برقراری اختناق و استبداد بودند و هستند، تردیدی نبود. ولی هر یک برای اینکار روش ویژهٔ خود را ارائه می‌کرد و آنچه عملاً شده گاه ترکیبی از همه و گاه تکمیل یک روش با روش دیگر و گاه جانشینی یک روش با روش دیگر - پس از آنکه این روش نقش تاریخی خود را در این زمینه ایفاء کرده - بوده است. این روشها و اختلافات را از همان زمانی که مثلاً آموزگار جای هویدا را می‌گرفت و حزب رستاخیز منحل می‌شد تا زمانیکه مثلاً شورای انقلاب جانشین دولت بازرگان می‌شد و غیره و غیره می‌بینیم. ولی در عین حال در کنار این روشهای گوناگون و حتی در زیر این روشهای گوناگون برای کنترل مجدد اوضاع منافع اقتصادی قشرهای مختلف طبقه حاکم و امپریالیستها نیز قابل تشخیص است.

تضاد بین سرمایه‌ای که از طریق سرمایه‌گذاریهای دولتی و با اتکاء به ماشین دولتی به استثمار توده‌ها و غارت منابع کشور مشغول بودند با سرمایه‌هائی که از طریق بخش خصوصی عمل می‌کردند تضادی است که در تمام این دوران فعال بوده است و سرمایه‌دارهای بخش خصوصی گرچه می‌دانستند بدون سرمایه‌گذاری دولت امورشان نمی‌گذرد (و همین امر باعث شده است که بخش خصوصی در کشور ما بهیچوجه آن جرأت و جسارتی را که مثلاً در نیکاراگوئه دارد از خود نشان نمی‌دهد)، همواره کوشیده‌اند، مخصوصاً در شرایطی که دولت توسط جنبش خلق تضعیف شده بود، جای پای محکمتری برای خود باز کنند. ولی جریان امور چنان پیش رفت که بخش بوروکراتیک، ضمن تلاش در سرکوب جنبش توده‌ها، سنگرهای جدیدی را نیز در مبارزه با بخش خصوصی به نفع خود اشغال کرد و به این ترتیب بار دیگر سلطهٔ آن انحصاراتی که در زمان شاه نیز اساساً طرف قرارداد دستگاه دولتی ایران بودند بر اقتصاد ایران با شدت بیشتری حاکم شده. امروز براحتی می‌توان دید که ترکیب طرفهای قرارداد دولت ایران، حتی از لحاظ نام شرکتهای انحصاری امپریالیستی، تغییر قابل ملاحظه‌ای را مثلاً با سال ۵۵ نشان نمی‌دهد.

در دعوای کنونی درون هیئت حاکمه - البته نباید بطور مکانیکی برای دعوای زمینه‌های اقتصادی فرض کرد - این است که در آخرین تحلیل، اختلافهای اقتصادی تعیین کننده است، ولی نباید از این غافل بود که پاره‌ای از این اختلافات از جاه‌طلبیهای فردی و اختلاف نظرها و سلیقه‌های شخصی حاصل می‌شود که مخصوصاً در جریان تجدید سازمان دستگاه سرکوب، زیر فشار ضربات جنبش توده‌ای می‌توانند تأثیر نسبتاً قابل ملاحظه‌ای پیدا کنند. مثلاً در دعوای حجتیه و خط امام، این عوامل نیز دخیل‌اند ولی در زیر همهٔ اینها، اختلاف این دو دسته، در مورد نقش دولت در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه و همچنین شیوهٔ سرکوب و برقراری نظم را می‌توان به حساب آورد. حجتیه‌ایها به کمک تفسیر ویژهٔ خود از اسلام

و تأکید بر آزادی ناشی از مالکیت، تخفیف دخالت دولت را در پروسه استثمار می‌خواهند و باصطلاح «خط امام» بها سلطه دولت را بر این پروسه لازم می‌بینند و آنرا در هاله‌ای از خرافات ایدئولوژیک، پیرامون نقش دولت بعنوان نماینده «مستضعفین» و یا خدا، می‌پیچند. امری که در اینجا مخصوصاً مهم است، در مورد همانا ارزیابی اهمیت این دعوهاست. همانطور که رفیق اشرف در پیام خود گفته است به نسبت آنکه رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش توده‌ای موفق شود، انعکاس اجتماعی این اختلافها کمتر و بی‌اهمیت تر می‌شود؛ ولی در اساس نیز این اختلافات، اختلافات بسیار کم اهمیتی بوده‌اند که به علت درک اپورتونیستی سازمانهای باصطلاح چپ و انقلابی از برخورد با تضادهای درونی هیئت حاکمه، باعث آن شد تا در مراحل بسیار حساسی که می‌بایست همه نیروهای مردم در مقابل همه رژیم موجود صف‌آرایی کنند، با کمک این‌گونه سازمانهای فرصت‌طلب، این یا آن جناح هیئت حاکمه و یا طبقه حاکم بتواند نیروی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از مردم را بدنبال خود بکشد.

سؤال ۷ - کدامیک از امپریالیستها در ایران دارای هژمونی هستند؟

پاسخ: به نظر ما طرح سؤال به این صورت از نوعی برداشت غیر ارگانیک و مکانیکی از امپریالیسم ناشی می‌شود، ولی از آنجا که ما در این قسمت سعی‌مان در پاسخگویی به سؤالات است و نه چون و چرا در خود سؤالات، سعی می‌کنیم به این سؤال که به نظرمان بد فرمولبندی شده، پاسخی را که به هر حال نمی‌تواند از عیب سؤال مبرا باشد بدهیم.

امروز در سطح جهانی امپریالیسم امریکا بر همه امپریالیستها «هژمونی» دارد و این وضعی است که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، در دنیا بوجود آمد و از آن پس روزبه‌روز آثار خود را بیشتر ظاهر کرد. به واقع فاتح واقعی جنگ جهانی دوم امریکا بود که توانست بر تمام کشورهای عمده سرمایه‌داری آن‌زمان، که در طول جنگ فرسوده و درمانده شده بودند، سلطه اقتصادی و در نتیجه سلطه سیاسی خود را برقرار نماید. از جنگ جهانی دوم به اینطرف در همه‌جا ما شاهد این هستیم که مناطق نفوذ امپریالیستهای کهن مثل فرانسه و انگلستان به تصرف امریکا در می‌آید. حتی در جاهایی که مثل افریقا هنوز رژیمهای سیاسی، بظاهر، بیشتر به فرانسه وابسته‌اند تا به امریکا، باز اغلب بیشترین استثمار از طرف سرمایه امریکائی انجام می‌شود. وانگهی سرمایه امریکائی در کشورهایی مثل فرانسه، انگلستان و آلمان خود بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری این کشورها را تشکیل می‌دهد.

اگر به کشور خودمان برگردیم، جنبشهای توده‌ای پس از سالهای ۲۰ و نهضت ملی شدن نفت، سرانجام به کمک امریکا با کودتای ۲۸ مرداد سرکوب شد ولی در عین حال این کودتا با سلطه امریکا بر مهمترین منبع اقتصادی ایران و تسلیح ارتش ایران که عامل بقای روابط امپریالیستی در کشور ماست، همزمانی داشته است و همین امروز نیز این ارتش اساساً به کمک سلاحهای امریکائی و سیستم آموزشی امریکائی کار می‌کند و معاملات ایران در صحنه بین‌المللی اساساً روی خط کلی توافقیهای امپریالیستی در روی صحنه بازار بین‌المللی صورت می‌گیرد که حرف آخر را در آن معمولاً امریکا می‌زند. اگر مثلاً امروزه می‌بینیم آلمان غربی بزرگترین طرف معامله دولت ایران است، این حاصل توافقی است که در تقسیم بازار بین‌المللی، بین امپریالیستها صورت گرفته است.

سؤال ۸ - منظور از اندازه قلابها که در دست امپریالیستهاست، چیست؟ (نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد)

پاسخ: همانطور که در دنباله این استعاره آمده است، منظور از کوتاهی یا بلندی قلابها بسته به مانور وابستگان به امپریالیسم است.

سؤال ۹ - چرا واژه سگهای زنجیری امپریالیسم در بعضی از آثار به عناصر و در جای دیگر به رژیم اطلاق می‌شود؟

پاسخ: اصطلاح سگ زنجیری امپریالیسم، اساساً از طرف ما از این لحاظ بکار می‌رود که نشان دهیم، هیئت حاکمه و اعضای آن در کشور ما طبق برنامه و نقشه‌ای عمل می‌کنند که خطوط عمده آن توسط امپریالیستها و بدون شرکت وی تهیه شده و حتی در هنگام اجرای این نقشه‌ها نیز، این هیئت حاکمه و اعضای آن در کنترل و تحت نظارت امپریالیسم قرار دارند.

اصطلاح «سگ زنجیری» برای نشان دادن این نوع رابطه با امپریالیسم بکار می‌رود و در این زمینه هرگاه بخواهیم این نوع رابطه را در مورد فردی بیان کنیم این اصطلاح را به آن فرد و هر گاه بخواهیم در مورد رژیم بطور کلی بکار ببریم، آنرا به رژیم نسبت می‌دهیم. ولی همواره سیاق گفتار طوری است که این دو نوع استفاده با یکدیگر اشتباه نمی‌شوند. مثلاً کلمه «مزدور» را در نظر بگیرید. گاهی به یک فرد می‌گویند «مزدور» و گاهی به یک رژیم می‌گویند «مزدور». و همینطور است صفت «وابسته» گاه به یک فرد می‌گویند «وابسته» و گاه به یک رژیم می‌گویند «وابسته». ما بجای این اصطلاحات بیشتر از اصطلاح سگ زنجیری استفاده می‌کنیم که به نظر ما بهتر از هر اصطلاح دیگری ماهیت این گونه رژیمها و این گونه افراد را روشن می‌کند.

سؤال ۱۰ - ماهیت و پایگاه طبقاتی حزب دمکرات چیست؟

پاسخ: هنگام مطالعه ترکیب حزب دمکرات و همچنین ترکیب آن نیروهای اجتماعی که از این حزب در کردستان پشتیبانی می‌کنند، ما بیشتر با نوعی جبهه روبرو هستیم که از خرده‌بورژوازی فقیر دهقانی کردستان، تا پاره‌ای فئودالها و عناصر وابسته به رژیم سابق در بین آنها هستند. ولی با توجه به برنامه و عملکردهای این حزب، ما در حال حاضر برای این حزب جایگاهی خرده‌بورژوازی می‌شناسیم و معتقدیم که در مجموع این حزب در صف خلق قرار دارد. هم چنین معتقدیم که هرگونه تلاشی برای متحد کردن نیروهای خلق در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حال حاضر باید این امر را به حساب آورد.

البته این گفته بدان معنا نیست که ما یکبار برای همیشه قضاوت کنیم. چون احزاب و سازمانها در واقع دستگاههایی هستند که در عین آنکه در سیاستهای خود در تحلیل نهائی به اقشار و طبقات متفاوت جامعه وابسته‌اند، از نوعی استقلال نسبت به این اقشار و طبقات برخوردارند. بنابراین ممکن است

سازمان و یا حزبی را که در یک مرحله نماینده یک طبقه یا قشر ویژه‌ای شناخته‌ایم، در مرحله دیگری در موضع دیگری ببینیم. لذا همواره باید تحولات اوضاع را در رابطه با سازمانها و احزاب، در مدنظر داشت و با ساده‌اندیشی، تحلیلی را که در شرایط معینی درست است در شرایطی متفاوت با آن درست نیانگاشت.

سؤال ۱۱ - ماهیت و پایگاه طبقاتی حزب توده بطور مشخص کدام است؟

پاسخ: ما در مجموع حزب توده را از لحاظ سیاسی جزء نیروهای وابسته قرار داده‌ایم و فکر می‌کنیم این کار درست است و عملکرد این حزب نیز نشان داده است که جز این نیست. ولی سؤال رفقا در این زمینه جالب است. وابسته به چه نیروئی؟ پایگاه طبقاتی آن کدام است؟ در پاسخ به این سؤال باید از خود پرسیم نیروهای وابسته در ایران کدام‌اند؟ سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و خرده‌بورژوازی وابسته به آن.

در سطح جهانی ما بند و بستهای امپریالیستها را با رویزیونیستها می‌بینیم و حتی قبل از آنکه رویزیونیسم بر حزب کمونیست شوروی غلبه کند باز در اردوگاه امپریالیستها کم نبودند امپریالیستهایی که هوادار آن بودند که بخاطر مصالح جهان امپریالیستی معاملات با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گسترش یابد. با غلبه رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی، زمینه رشد این گرایشات در میان امپریالیستها گسترش یافت و اساس سیاست «همزیستی مسالمت آمیز» قرار گرفت که انعکاس آن در داخل کشور ما دادن سهمی به شوروی در سرمایه‌گذاری در ایران از اوائل سالهای ۴۰ به این طرف بوده است. ولی طبیعی بود که این نمی‌توانست خارج از کنترل دولتی برقرار گردد. زیرا به هر حال دولت امپریالیستی می‌بایست این رابطه با شوروی را کاملاً در کنترل خود داشته باشد. به نظر ما باید علت وجودی حزب توده و سیاستهای آنها را در همین سرمایه‌گذاریها و در همین سرمایه‌ها یافت. حزب توده در شرایط حاضر، در صحنه داخلی ایران نماینده آن گرایش از سرمایه وابسته است که گسترش روابط اقتصادی با شوروی را خواستار است و مخصوصاً در شرایط بحرانی شدید، معتقد است که یک «سرمایه‌داری دولتی» با لفاظیهای سوسیالیستی زیر عنوان نزدیکی به شوروی، پوشش بسیار خوبی است برای حفظ منافع امپریالیستی. ما تضاد بین این وابستگان با رژیم جمهوری اسلامی را نیز درون طبقه‌ای ارزیابی می‌کنیم. تضادی که احیاناً رهبران حزب توده را به مسلخ جمهوری اسلامی خواهد فرستاد، از لحاظ طبیعت، با تضادی که قطب‌زاده را به این مسلخ فرستاد متفاوت نیست.

سؤال ۱۲ - دلیل تداوم جنگ ایران و عراق چیست و چه منافعی را برای امپریالیستها و رویزیونیستها تأمین می‌کند؟

پاسخ: ما در تحلیلی که در همان آغاز جنگ ایران و عراق از این جنگ دادیم با این نظر که با توجه به اقتصاد ایران و عراق، جنگ این دو کشور را جنگی کوتاه‌مدت ارزیابی می‌کرد مخالفت کردیم و گفتیم که این جنگی است امپریالیستی، هر چند که جنگ امپریالیستها نباشد و مصالح امپریالیسم، یعنی بحران عمومی اقتصادی‌ای که دامان امپریالیسم را گرفته و مخصوصاً بحران سیاسی و انقلابی‌ای که تمام منطقه

خاورمیانه را فرا گرفته این جنگ را ایجاب کرده است و مادام که دلائل امپریالیسم برای براه انداختن این جنگ برجاست این جنگ نیز تداوم خواهد داشت: امپریالیسم با این جنگ تا حدّ زیادی بر رکود اقتصادی خود فائق می‌آید و سلاحهای خود را به حساب جیب تمام کشورهای نفت‌خیز منطقه به فروش می‌سازد؛ به بهانه این جنگ منطقه را میلیتاریزه می‌کند؛ به بهانه این جنگ نیروی انسانی بزرگی را، که در غیر اینصورت می‌توانست در راه برانداختن روابط امپریالیستی در شرایط بحران حرکت کند، در جنگ دو کشور مشغول می‌کند و از بین می‌برد؛ به بهانه این جنگ احتمال هرگونه دخالت مستقیم را در صورتیکه زمام امور از دست دولتهای محلی خارج شد برای خود حفظ می‌کند؛ خلاصه به بهانه این جنگ امپریالیسم به کارهای بسیاری دست می‌زند که هر روز چشمه‌های تازه‌ای از آنرا می‌بینیم. ما دیگر از استفاده‌هایی که در صحنه داخلی ایران و عراق از این جنگ می‌شود صحبت نمی‌کنیم. اما مسلماً این جنگ فقط تا زمانی ادامه خواهد یافت که به این صورت در کنترل امپریالیستها باشد و حتی گسترش آن نیز به نحوی باشد که منافع امپریالیسم در آن تأمین گردد و تضادهای درونی امپریالیستها چنان شدتی پیدا نکرده باشد که بند و بستهای آنها را در این زمینه بر هم بزند. ولی محض آنکه امپریالیسم ببیند که اغراضش از این جنگ تأمین شده و دیگر این جنگ برایش مفید نیست، این جنگ علیرغم همه هیاهوهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی حتی یکساعت هم ادامه نخواهد یافت.

مطلب دیگری که در رابطه با این جنگ باید اضافه کنیم، این است که منافع امپریالیسم در این جنگ به هر حال مانع آن نمی‌شود که این جنگ نیز تضادهای ویژه خود را داشته باشد و در نهایت به ویرانی روابط امپریالیستی کمک کند. مثلاً این جنگ باعث شده تا توده‌های ایران و عراق به شدت به سیاست کشانده شوند و در جستجوی علل واقعی جنگ بر آیند. آگاهی ناشی از آن مردم را به مقاومت در برابر آن کشانده و می‌کشاند و سازماندهی همین مقاومتها در مقطع معینی می‌تواند شعله‌های جنگ را وسیله‌ای برای افروختن آتش انقلاب قرار دهد و بالاخره حتی از نظر تکنیکی نیز این جنگ هزاران هزار نفر را با استفاده از سلاح و نبرد آشنا کرده است. همه اینها می‌تواند در درازمدت به نفع انقلاب باشد. اصولاً امپریالیسم در چنان ورطه‌ای درغلطیده که هر کاری را که برای غارت خود می‌کند ناگزیر تضادهای خود را دارد. دو جنگ جهانی همین قرن را امپریالیستها اساساً بخاطر منافع و حفظ موجودیت خود براه‌انداختند ولی همین جنگها زمینه انقلاب اکتبر در روسیه و زمینه برقراری دمکراسیهای توده‌ای را در بسیاری از کشورها پس از جنگ جهانی دوم فراهم کردند. پس اگر می‌بینیم، در پاره‌ای موارد، جنگ ایران و عراق آثاری از خود بروز می‌دهد که با منافع امپریالیسم تطبیق نمی‌کند نباید به امپریالیستی بودن جنگ شک کنیم، بلکه باید در نظر داشته باشیم که امپریالیسم در حال احتضار در چنان وضعیتی قرار گرفته است که هر تلاشی برای درمان یکی از دردهایش در تن فرتوت و پوسیده او دردهای دیگری را بوجود می‌آورد.

در پایان این بحث، اینرا هم اضافه کنیم که همپالگیهای رویزیونیست این امپریالیستها نیز منافع ویژه خود را در این جنگ دارند ولی از آنجا که این منافع ماهیتاً در چهارچوب منافع و زد و بندهای امپریالیستی قرار می‌گیرد، تحلیل درست از جنگ همین است که طبیعت امپریالیستی جنگ را بشناسیم.

سؤال ۱۳ - آیا مهمترین مسئله بعد از قطع سلطه امپریالیسم پرداختن به کشاورزی است؟

پاسخ: بدون شک یکی از مسائل مهمی که انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران باید بدان پاسخ مشخصی دهد مسئله ارضی است و مسئله ارضی تا حدی مضمون اقتصادی این انقلاب را نیز تعیین می‌کند. اما باید بخاطر داشت که پرولتاریا اساساً به صنعت تکیه می‌کند و در جهت رشد صنایع می‌کوشد و اگر در جمهوری دموکراتیک خلق به مسئله روستا و کشاورزی اهمیت ویژه‌ای باید داده شود دقیقاً به علت فراهم کردن زمینه‌های رشد همین صنعت است، و از بین بردن آن ناموزونی اقتصادی است که حاصل سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن می‌باشد. به یک مفهوم، جمهوری دموکراتیک خلق باید وظایفی را که تاریخاً برعهده بورژوازی بود و ضعف تاریخی بورژوازی و سلطه امپریالیستی جلوی انجام آنها را گرفت و رشد طبیعی جامعه را مختل کرد را نیز انجام دهد تا زمینه‌های مادی ساختمان سوسیالیسم هر چه بیشتر فراهم گردد.

سؤال ۱۴ - آیا در جمهوری دموکراتیک خلق، جامعه خالی از ستم طبقاتی است (جزوه کردستان روابط خارجی) (*)؟

پاسخ: نه تنها در جمهوری دموکراتیک خلق ستم طبقاتی از بین نمی‌رود بلکه در سوسیالیسم نیز که فاز اول کمونیسم است، هنوز طبقات و در نتیجه ستم طبقاتی وجود دارد و اصولاً تنها در جامعه کمونیستی است که طبقات و دولت طبقاتی بطور کامل از بین می‌روند و دیگر از استثمار و ستم طبقاتی اثری نیست. در نتیجه بیان اینکه در جمهوری دموکراتیک خلق، جامعه خالی از ستم طبقاتی است عدول از اصول اساسی مارکسیسم می‌باشد.

* ما فعلاً جزوه مورد سؤال را در دست نداریم، ولی اگر جایی چنین چیزی آمده باشد، صحیح نیست.

⊗

سؤال ۱۵ - آیا رژیم در کردستان به تلافی ضربات نابود کننده نیروهای انقلابی مسلح انتقام می‌گیرد و یا خصلت طبقاتی این رژیم این چنین است؟ (جزوه کردستان روابط خارجی).

پاسخ: بدون شک یورش وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در کردستان، این کانون انقلاب ایران، از ماهیت رژیم و سلطه امپریالیستی ناشی می‌شود و تفکری که معتقد باشد رژیم به تلافی ضربات نیروهای انقلابی و برای انتقام به کردستان یورش آورده است از عدم درک ماهیت حاکمیت امپریالیسم در ایران ناشی می‌شود. اگر جایی چنین نظری آمده باشد مسلماً صحیح نیست.

سؤال ۱۶ - منظور از اقتصاد ملی در جمهوری دمکراتیک چیست؟

پاسخ: اقتصاد ملی، اصولاً یعنی اقتصادی که به امپریالیسم وابسته نیست. یعنی جهت حرکت اقتصاد جامعه را نه نظام جهانی امپریالیستی بلکه قانونمندیهای درونی و نیازها و تواناییهای درونی جامعه تعیین می‌کند. البته اصطلاح «اقتصاد ملی»، در نزد ما همان اقتصاد ملی است که در جمهوری دمکراتیک نوین برقرار می‌شود، یعنی اقتصادی که با خلع‌ید از سرمایه‌داری وابسته، قطع سلطه امپریالیستی، حل مسئله ارضی به نفع اکثریت دهقانان، در شرایطی که قدرت سیاسی در دست کارگران و دهقانان و تحت هژمونی پرولتاریا قرار دارد. سمتگیری سوسیالیستی‌اش محرز است. ما اصطلاح اقتصاد ملی را گاه در آثارمان بکار می‌بریم برای آنکه در قطع وابستگی به امپریالیسم تأکید کنیم. این را نیز تشریح کنیم که جامعه دمکراتیک نوین، هنوز از حیطة مناسبات بورژوائی خارج نشده است و پرولتاریا باید، با آگاهی به این حقیقت، در جهت سوق جامعه بسوی سوسیالیسم و بنای اقتصاد سوسیالیستی حرکت کند.

گاه کسانی پیدا می‌شوند که ما را به خاطر بکار بردن اصطلاح بقول آنها بورژوائی «اقتصاد ملی»، سرزنش می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ما هنوز از نظر فکری از ایده‌های بورژوائی جدا نشده‌ایم. اینها ضمن اینکه چنین انتقادی از ما می‌کنند، نمی‌گویند در جامعه دمکراتیک نوین و یا در جمهوری دمکراتیک خلق، بقول بعضی از آنها در دمکراسی انقلابی کارگران و دهقانان، روابط اقتصادی حاکم بر جامعه، از چه ماهیتی برخوردار است. آیا روابط سوسیالیستی بر اقتصاد حاکم است یا روابط بورژوائی و یا آنطور که ما می‌بینیم، حالت گذاری از یکی به دیگری؟ ما پدیده را با نام واقعی‌اش می‌نامیم و وجود مناسبات بورژوائی را در جامعه دمکراتیک نوین، حتی پس از سرنوشتی قدرت سیاسی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیستها، بعنوان واقعیتی می‌پذیریم و اتفاقاً قبول همین واقعیت است، که به پرولتاریا می‌آموزد که با انقلاب دمکراتیک به خواب نرود و همه چیز را کسب شده نداند. پرولتاریا باید اینرا بفهمد که جمهوری دمکراتیک نوین یا دموکراسی نوین خلق، هنوز جامعه ایده‌آل او نیست و او باید از فرصتی که پیش آمده برای متشکل کردن خود و تأمین هژمونی خویش بر فقیرترین قشر دهقانان، جامعه را بسوی سوسیالیسم و در نتیجه بر انداختن مناسبات بورژوائی هدایت کند. به همین جهت نیز هست که ما در نوشته‌های خود، گاه صفت ملی را به انقلاب خود اضافه می‌کنیم. کسانی که به این اصطلاح می‌پزند و ما را بخاطر بکار بردن آن سرزنش می‌کنند، کوه نظری خود را در سیاست آشکار می‌نمایند. آنها انتظار دارند که انقلاب دمکراتیک برایشان اقتصاد سوسیالیستی ببار بیاورد و یا براساس روابط سرمایه‌داری وابسته، «دمکراسی انقلابی» بنا کنند. لاف‌ها ما ایرانیها، دیگر باید از این خوش‌خیالها بر کنار باشیم و بدانیم که تاریخ معجزه نمی‌کند. کسانی که امروز ناگهان چپ شده‌اند و از انقلاب دمکراتیک یعنی انقلابی که به کمک تمامی دهقانان صورت می‌گیرد توقع اقتصاد سوسیالیستی دارند، اغلب، کسانی هستند که چند سال پیش با نامه‌نگاری و با خوش‌خیالی از خمینی و جمهوری اسلامی، خواهان «آزادیهای دمکراتیک» بودند.

بله اینها پیش خود نذر می‌کنند، نیتشان را پاک می‌کنند، به سوسیالیسم ابلهانه قربت می‌جویند و توقع دارند که در مقابل این همه نذر و نیاز و پاکبختگی تئوریک، تاریخ معجزه کند. ولی چنین امری ممکن نیست. تاریخ همواره حل مسائلی را در دستور خود قرار می‌دهد که شرایط حل آنها از پیش فراهم شده باشد.

سؤال ۱۷ - فرق بین «زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند» با «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند»، چیست و چرا بدون هیچگونه توضیحی در آثار، اولی به دومی تبدیل شد؟

پاسخ: از نظر ما هیچ فرقی بین دو شعار فوق نمی‌باشد و هر دو شعار دارای محتوای یکسانی است. بیان این شعار به دو شکل متفاوت، در کتاب رفیق مسعود و مصاحبه با رفیق اشرف و سپس در طرح برنامه ممکن است، چنین توهمی را ایجاد کرده باشد که منظور و درک خاصی از این تفاوت شکل بیان وجود داشته باشد، در صورتیکه این چنین نیست. آنچه اهمیت دارد این است که زمین باید در اختیار کسانی باشد که روی آن کار می‌کنند. اینکه در هر شرایطی ما چه شکلی از تولید را پیشنهاد کرده و پیش می‌بریم، امری است که دقیقاً به شرایط مربوط می‌شود.

سؤال ۱۸ - برخورد به فرهنگ عقب مانده توده‌ها چگونه است (بطور مشخص در مورد مذهب)؟

پاسخ: روش برخورد با فرهنگ عقب مانده توده‌ها و مخصوصاً با مذهب، از طرف بنیانگذاران مارکسیسم و همچنین تجربه مبارزات کمونیستها در کشورهای مختلف برای ما روشن است. اگر روابط اقتصادی - اجتماعی را با یک انقلاب می‌توان دگرگون کرد، عادات و سنتهایی که از روابط کهن باقی مانده‌اند، به این سادگیها از میان توده‌ها برافتادنی نیستند. اگر توده‌ها، تحت تأثیر شرایط زندگی مادی خود، به مبارزه انقلابی با علل این فلاکتها کشیده می‌شوند، نیروی عادات و سنتها که در توده‌ها اغلب ریشه‌دار است، خود وسیله‌ایست در دست دشمنان همین توده‌ها برای سرکوب آنها. ولی خطر این سنتها برای مبارزات انقلابی هر چه باشد، خطر برخوردهای نسجیده و چپروی‌های کودکانه در قبال آنها از طرف کمونیستها بسیار بیشتر است. مثلاً اگر دشمن با توسل به احساسات مذهبی توده‌ها، آنها را از کمونیستها می‌رماند، آن کمونیست‌هایی که بنحوی نسجیده، به این احساسات مذهبی توده‌ها اهانت می‌کنند هر چه بیشتر زمینه سوءاستفاده دشمن را از مذهب در رماندن توده‌ها از کمونیستها فراهم می‌نمایند. در برخورد مشخص با همین مسئله مذهب، ما باید مبارزه را به میدان اصلی خودش بکشانیم و علت مادی فلاکت توده‌ها را روشن کنیم و راه مبارزه با آنها را نشان دهیم و خود پیشاپیش توده‌ها و با فداکاری کامل به این مبارزات دست بزنیم و در چارچوبه این مبارزه چگونگی سوءاستفاده دشمن از احساسات مذهبی و زمینه‌های خرافی این احساسات را، ضمن تجربه و ضمن کسب اعتماد توده‌ها نسبت بخود، به آنها بیاموزیم. خلاصه، ما معتقدیم که مبارزه با مذهب باید در چارچوبه وقایعی باشد از مبارزه دمکراتیک و ضدامپریالیستی و ما ضمن آنکه مبارزه با مذهب را بعنوان یکی از مجموعه‌های مبارزه ایدئولوژیک خویش می‌پذیریم، فراموش نمی‌کنیم که این مبارزه ایدئولوژیک اصولاً باید در خدمت کار انقلابی ما برای بسیج هر چه بیشتر توده‌ها در جهت مبارزه دمکراتیک و ضدامپریالیستی و سرانجام در جهت سوسیالیسم باشد. ما همواره در مقابل ایده‌آلیسم مذهبی، ماتریالیسم دیالکتیکی خود را قرار می‌دهیم و هرگز از ترویج در این

زمینه دست بر نمی‌داریم. هرگز از گفتن اینکه ماتریالیست هستیم و مذهب و عقاید مذهبی را در وهلهٔ اول زائیدهٔ جهل انسان و در وهلهٔ دوم زائیدهٔ ستم طبقاتی در جامعهٔ طبقاتی می‌دانیم، دست بر نمی‌داریم. از توضیح اینکه چگونه امپریالیسم از مذهب بعنوان پوششی برای مبارزه با ما و ایدئولوژی ماتریالیستی‌مان و سرکوب توده‌ها استفاده می‌کند، هرگز باز نمی‌ایستیم. ولی هرگز نیز بخود اجازه نمی‌دهیم با حرکات و گفتارهای کودکانه، توده‌هایی را که به هر حال اسیر توهمات مذهبی هستند از خود برهانیم و یا آنکه، با تحلیلهای ایده‌آلیستی، فلاکت توده‌ها را نه زائیدهٔ شرایط مادی و روابط تولیدی حاکم بر جامعه، بلکه حاصل اسارت آنها در چنگال سنتهای عقب‌مانده و یا مذهب بدانیم. در این زمینه ما مخصوصاً تجربهٔ پُر بار بلشویکهای روسیه را در اختیار داریم. ما می‌بینیم که چگونه حتی پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر، پس از آنکه بلشویکها قدرت را در روسیه بدست گرفتند، باز در برخورد با مذهب و سنت خود توده‌ها، اساس کار خود را بر این قرار می‌دهند که با برخورد سنجیده، زمینه سوءاستفاده دشمنان انقلاب را از مذهب و سنت توسط ضد انقلاب هر چه تنگتر کنند. مثلاً رفیق استالین در برخورد با مذهب و سنت در داغستان، هنگام اعلام خودمختاری داغستان در کنگرهٔ خلقهای داغستان در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۰ گفت: «حکومت داغستان باید هماهنگ با خصوصیات ویژهٔ آن، شیوهٔ زندگی و عادات آن باشد ... ما گفته‌اند که در میان مردم داغستان شریعت اهمیت زیادی دارد. هم چنین به ما اطلاع رسیده است که دشمنان قدرت شوروی شایع کرده‌اند که دولت شریعت را ممنوع کرده است ... حکومت جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه، به من اختیار داده است که در اینجا اعلام کنم که این شایعات دروغ است. حکومت شوروی به همهٔ خلقها حق کامل می‌دهد که حکومت خود را بر اساس قوانین و عادات خود قرار دهند ... از نظر حکومت شوروی شریعت بعنوان قانون عرفی، مانند قانون عرفی هر یک از دیگر خلقهای ساکن شوروی معتبر است ... اگر مردم داغستان مایلند قوانین و عادات خود را حفظ کنند، آنها باید حفظ شوند».

به این ترتیب می‌بینیم که بلشویکها حتی آن وقتی که در قدرت قرار گرفته بودند، متوجه نیروی مادی و سنت و مذهب نزد مردم و تلاش نیروهای ضد انقلابی برای بهره‌برداری از آنها می‌باشند و راه بی‌اثر کردن این سلاح را در دست دشمن در وهلهٔ اول به حساب آوردن سنت و مذهب بعنوان واقعیاتی اجتماعی می‌بینند که با یک بیانیه یا تصویبنامه نمی‌توان آنها را ملغی کرد. البته این‌گونه برخورد با سنت و مذهب، بهیچوجه به معنای تقدیس و تثبیت آنها نیست و باید به فکر سست کردن مبانی آنها در بین توده‌ها بود، ولی نه با هجومهای «شوالیه‌گرانه».

رفیق استالین در ادامهٔ همین سخن خود می‌گوید «حکومت شوروی می‌داند که بدترین دشمن مردم جهل است. بنابراین لازم است که بیشترین تعداد ممکن مدرسه و دستگاههای اداری‌ای که با زبانهای محلی کار می‌کنند ایجاد شود». مطالعه و درک این شیوه برخورد بلشویکها با مذهب و سنت امروز، مخصوصاً برای ما لازم است و ما چریکهای فدائی خلق ایران سعی کرده‌ایم از هرگونه انحراف به چپ یا به راست در این زمینه خودداری کنیم. بسیاری از کسانی که امروز اهانت به عقاید مذهبی مردم را بصورت مهمترین کار مبارزاتی خود می‌بینند و ما را متهم می‌کنند که گویا ما «مذهبی شده‌ایم، همان کسانی هستند که مدت‌ها بدنبال رژیم جمهوری اسلامی سینه می‌زدند و از آن انتظارات خرافی داشتند و وقتی ما آنها را از این کار برحذر می‌داشتیم، بر چسب «آنارشویست» و «چپ» به ما می‌زدند.

سؤال ۱۹ - منظور از واژه رژیم جمهوری اسلامی در لباس اسلام یا بنام اسلام جنایت می‌کند، چیست؟ و آیا اسلام دیگری هم وجود دارد (مقاله ولایت فقیه در شعارهای ما و اعلامیه ... [ناخوانا])؟

پاسخ: رفقا توضیح نداده‌اند که مورد اشاره‌شان، مشخصاً کدام قسمت از این دو سند سازمانی است؛ ولی به هر حال، اینکه ما برای توده‌ها توضیح می‌دهیم که رژیم جمهوری اسلامی در «لباس اسلام» جنایت می‌کند، زائیدهٔ تحلیل ما از ماهیت این رژیم و وابستگی طبقاتی آن می‌باشد. ما معتقدیم که رژیم جمهوری اسلامی اساساً این جنایات را برای حفظ سلطهٔ امپریالیستی و روابط سرمایه‌داری وابسته در کشور ما انجام می‌دهد و اگر برای آنها توجیه‌های مذهبی می‌تراشد این صرفاً ظاهر، پوشش و، یا به عبارت بهتر، لباسی است که بر این اعمال می‌پوشاند تا ماهیت واقعی آنرا از مردم پنهان کند. ولی اینکه ما معتقدیم اسلام دیگری هم وجود دارد، به یک عبارت، اصولاً ما برای ایدئولوژی قائل به تاریخ نیستیم و معتقد نیستیم که اسلام از بدو پیدایش تا به امروز پدیده‌ای بوده که بتدریج تکامل یافته. «اسلام» در پراتیک جوامع و طبقات مختلف، در دورانه‌های مختلف تاریخی، معانی گوناگون بخود گرفته است و هم امروز نیز اقشار گوناگون جامعه، چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ تئوریک، درکهای متفاوتی از آن ارائه می‌دهند و هر کدام سعی می‌کنند برای آنچه که امروز، و تحت تأثیر شرایط، بوجود می‌آورند تاریخی نیز اختراع کنند.

بخش دوم

سؤال ۱ - عملکرد اصلی خصوصیات هسته‌های مسلح کارگری کدامند و آیا این هسته‌ها بر اساس پذیرش مواضع ایدئولوژیک سازمان تشکیل می‌شوند، ائتلافی حرفه‌ای اند -- نطفه‌های اعمال هژمونی پرولتاریا هستند -- حیطة اصلی کارشان در کارخانه است؟

پاسخ: نخستین بار ما شعار هسته‌های مسلح کارگری را در خرداد ماه ۱۳۵۸ در مصاحبه رفیق اشرف دهقانی مطرح کردیم. در آن زمان ما این هسته‌ها را مخصوصاً در رابطه با شعار اپورتونیستها برای تشکیل شوراهای کارگری مطرح نمودیم و گفتیم، که اگر خواهان شورا در کارخانه‌ها هستند، این کافی نیست. باید تشکیل شورا را خواست، ولی در کنار آن باید تشکیل هسته‌های مسلح کارگری را نیز خواست. ما در آنجا هدفمان از این هسته‌ها را تقریباً روشن بیان کردیم. هسته‌های مسلح، به شوراهای کارگری قدرت واقعی می‌بخشید و تصمیمات آنها را امکان اجراء می‌داد. اساساً اندکی به آن دوران برگردیم و ببینیم که چرا ما در آن مصاحبه شعارهای تشکیلاتی «پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح کارگری» و «پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها» را مطرح کردیم و چرا در آن زمان و در شرایطی که این شعارها مطرح شد، این شعارها را کاملاً درست می‌دانستیم. ممکن است سؤال شود که آیا می‌توان بدون مبارزه مسلحانه، شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها» را داد؟ ما در آن زمان در وضعیت ویژه‌ای بودیم. توده‌ها نیروهای بزرگی را صورت داده بودند. آنها از این نبرد پراکنده، ولی عظیم، با دستهای پُر از سلاح باز می‌گشتند. نبرد آینده در گرو سازماندهی این توده‌های مسلح ولی بی‌سازمان بود. ما این شعارها را دادیم و این اقتضاء آن زمان بود. البته همانطور که در جزوه‌های سازمان آمده، خودمان نتوانستیم این شعارها را در آن زمان تحقق بخشیم. اساساً آن زمانی که رفیق اشرف دهقانی این شعارها را در مصاحبه‌اش مطرح می‌کرد، سازمان ما به یک مفهوم بوجود نیامده بود. رفیق اشرف با کل جنبش صحبت می‌کرد و این شعارها را نه ویژه چفخا، بلکه بطور کلی در رابطه با کل جنبش مطرح می‌نمود و کل جنبش نیز صحت آنها را به اثبات رساند. سازماندهی همین مردمی که از پادگانها سلاح آورده بودند تا حدی باعث شد در بهار ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی از ترکمن صحرا و کردستان دست بردارد و سازماندهی همین مردم مسلح بود که پوزة رژیم جمهوری اسلامی را در اولین نبرد سراسریش در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در کردستان به خاک مالید و بالاخره سازمان مجاهدین خلق با سازماندهی همین مردم بود که توانست آن

نیروی عظیم و بیسابقه را در تابستان ۱۳۶۰ وارد میدان مبارزه چریک شهری بکند و همین پراتیک کافی است برای نشان دادن پوچی ادعای آن کسانی که فکر می‌کردند دادن این شعارها یا غیر عملی است و یا صرفاً جنبه تدافعی دارد. غفلت از سازماندهی آن همه افراد مسلح آماده، و غفلت از آن فرصتی که برای تماس با توده‌ها بوجود آمده بود، هیچ ارتباطی با تئوری مبارزه مسلحانه نداشت. آن زمانی که رفیق اشرف دهقانی این شعارها را در مصاحبه مطرح می‌کرد با کل جنبش سخن می‌گفت ولی ما امیدوار بودیم که بتوانیم آن‌چنان سازماندهی بوجود آوریم، که خود، پیشاپیش هر کس دیگری به این شعارها تحقق بخشیم. ولی متأسفانه بدلائل بسیاری ما نتوانستیم، آنطور که باید و شاید، در این زمینه اقدام نمائیم و همان حدی از هسته‌های مسلح نیز که بوجود آورده بودیم، در جریان انشعابی که با ضربات شدید دشمن همراه بود، کارآیی خود را از دست داد.

حال بر گردیم به سؤال رفقا. در آن‌زمان امکان این وجود داشت که هسته‌های مسلح کارگری از کارگرانی که ممکن بود همه به یک سازمان تعلق نداشته باشند، و یا حتی بعضی تعلق سازمانی نداشته باشند، بوجود آید و هر جا که بتوان سازمانهای صرفاً کارگری بوجود آورد حتماً باید این کار را کرد. یکی از وظایف کمونیستها همین است. ولی مسلم است که سازمان ما برای اینکه بتواند بخوبی در این هسته‌های مسلح شرکت داشته باشد، و در حد خود آنها را کنترل نماید، می‌بایست در صورت امکان هسته‌های کارگری کاملاً وابسته به سازمان و یا هسته‌های مرکب از کارگران و روشنفکران کاملاً وابسته به سازمان بوجود آورد. ولی امروز وضع در ایران فرق کرده است. امروز تلاش برای ایجاد هسته‌های مسلح صرفاً کارگری نمی‌تواند مانند آن‌زمان مطرح باشد. آن زمان شرایط چنان بود که می‌شد امیدوار بود که حتی در محل کار کارگران و محل سکونتشان این هسته‌ها را بوجود آورد، ولی امروز عامل اصلی تعیین کننده در مورد هسته‌های مسلح بطور کلی عوامل امنیتی است. لذا نمی‌توان به آن صورت از هسته‌های مسلح کارگری صحبت کرد. گرچه ما باید در کار خودمان برای محل کار و زندگی کارگران و شرکت کارگران در هسته‌ها و دسته‌های مسلح تقدم قائل شویم، ولی در تحلیل نهائی ترکیب و محل استقرار این هسته‌های مسلح را شرایط مبارزه و احتیاطات امنیتی تعیین می‌کند.

یک مطلب دیگر نیز در اینجا گفتنی است که امروز که دیگر اکثر آن سلاحهایی که آن‌زمان در دست توده‌ها بود، از دستشان خارج شده و آن شرایط مناسبی که برای تماس با آنها وجود داشت از بین رفته. ما مسئله سازماندهی مسلح توده‌ها را به شکل سازماندهی هسته‌های مسلحی می‌بینیم که نه تنها چریکهای فدائی خلق و نه تنها کمونیستها، بلکه وابستگان به سایر نیروهای خلقی نیز بتوانند در آن شرکت داشته باشند.

البته واضح است که سازمان ما باید هسته‌ها و دسته‌های مسلح صرفاً مرکب از چریکهای فدائی خلق را، به عنوان زمینه سازمانی خود، جهت تشکیل یا شرکت در سایر هسته‌ها یا دسته‌ها و یا کنترل آنها تشکیل دهد. ما هم‌اکنون برنامه‌ای در دست داریم تا با سازمانهایی که البته با درکهای گوناگون حاضرند در عملیات مسلحانه شرکت کنند، بر سر عملیات معینی و یا حتی بر سر ایجاد فرماندهی واحدی وارد مذاکره شویم.

سؤال ۲ - چه عواملی باعث شدند که چریکهای فدائی خلق ایران نتوانستند در جهت تشکیل هسته‌های مسلح بطور مطلوب اقدام کنند؟

پاسخ: ما در این مورد در کتاب «شرایط کنونی و وظایف ما» توضیح دادیم. ولی بزودی در جزوه‌ای که در برخورد با گذشته تنظیم شده، توضیح بیشتری خواهیم داد.

سؤال ۳ - سازماندهی مسلح توده‌ها در چه پروسه‌ای انجام می‌گیرد و نقش عمده مبارزه مسلحانه در این پروسه چیست؟ (تبلیغی، ضربه زدن، بسیج کننده، دفاع از خود)؟

پاسخ: درباره قسمت اول این سؤال، به پاسخ اول این بخش رجوع می‌دهیم. اما در قسمت دوم باید بگوئیم که برای سازماندهی مسلحانه [مسلح] توده‌ها، جریان عملی مبارزه مسلحانه امری لازم است، ولی خود آغاز مبارزه مسلحانه، باید با سازماندهی مناسب، یعنی سازماندهی همه آنچه که فعلاً موجود است، همراه باشد. وقتی که می‌توان با صرف وقت و کوشش برای آغاز مبارزه مسلحانه در هر جا و یا در هر مقطعی نیروی بیشتری را بسیج و مبارزه را با آن آغاز کرد، نباید با آغاز کردن مبارزه مسلحانه با بخشی از آن نیروها مبارزه مسلحانه را از سطح پائین‌تری آغاز نمود، زیرا معمولاً آغاز مبارزه مسلحانه، در شرایطی که نیروهای آماده برای بسیج وجود دارند، امکان استفاده بعدی از این نیروها را از بین می‌برد. نتیجه‌ای که می‌گیریم، این است که مبارزه مسلحانه برای بسیج توده‌ها، امری اساسی و تعیین کننده است. ولی برای خود این مبارزه مسلحانه باید تشکیلات مطمئن که حداکثر ادامه‌کاری را بتواند داشته باشد، داد. ولی این که چه اشکالی از مبارزه مسلحانه باید بکار گرفته شود باید پاسخ بدهیم که تجربه نشان داده است که وقتی مبارزه مسلحانه در جایی آغاز شد، و مخصوصاً جایی که این مبارزه توده‌ها را به صفوف خود جلب کرده است، همه این اشکالی که رفقا نام برده‌اند در کنار یکدیگر و با سرعتی خارق‌العاده بکار گرفته می‌شوند. ممکن است در یک لحظه معین و در یک مورد معین بتوان گفت که فلان شکل از مبارزه مسلحانه اساسی و عمده است، ولی در کل پروسه، این مجموعه‌ای از این مبارزات با خصلتی اساساً تعرضی است که پروسه مبارزه مسلحانه را پیش می‌برد. در همین کردستان در کنار عملیات تعرضی پیشمرگان، عملیات تدافعی «هیزبرگری» [نیروی دفاع ملی] نقش بسیار بزرگی بازی کرده است.

سؤال ۴ - آیا هسته‌های مسلح خلق و کارگری بخشی از سازمان و یا ارگانهای جانبی سازمان‌اند؟

پاسخ: رجوع شود به پاسخ سؤال ۱.

سؤال ۵ - انعکاس عملی سازماندهی مسلح توده‌ها در کردستان و خارج از کردستان چه بوده است؟

پاسخ: در کردستان سازماندهی مسلح توده‌ها از یکطرف به ایجاد نیروی پیشمرگه و از طرف دیگر به سازماندهی «همیزبرگری» (نیروی دفاع ملی) منجر شده است. در خارج از کردستان می‌توان به شوراها، ترکمن صحرا و میلیشای مجاهدین، به عنوان اشکالی از این سازماندهی مسلح اشاره نمود.

سؤال ۶ - چرا شعارهای «پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح خلق و هسته‌های مسلح کارگری» بعد از انشعاب در آثار رفقا مطرح نشده است؟

پاسخ: البته طرح این شعارها با توضیحاتی که در پاسخ قبل دادیم، پس از انشعاب هم در سازمان غلط نبوده و مسلماً طبق نقشه ویژه‌ای این شعارها از اسناد سازمانی حذف نشده‌اند و حتی گمان می‌کنیم که این شعارها در اساسنامه سازمانی پس از انشعاب نباشند. مثلاً اگر رفقا به زیر صفحه ۲۰ جزوه «طرح برنامه» که در بهمن ۱۳۶۱ چاپ شده مراجعه کنند، شعار پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلح کارگری را ملاحظه می‌کنند!

به هر حال، ما هسته‌های مسلح را هم بعنوان قاعده سازمانی خود، و هم بعنوان زمینه اساسی مبارزه خود، اتخاذ کرده‌ایم و در حد توانمان، در جهت تحقق آنها پس از انشعاب کوشش کرده‌ایم. البته پس از انشعاب ما ناچار بودیم، ابتدا با حوصله تمام، نیروئی را که برایمان باقی مانده بود گردآوری کنیم و برای این کار از حضور و مبارزه خود در کردستان سود جستیم تا برای سازماندهی مبارزه خود در جاهای دیگر، که اساساً باید از طریق هسته‌ها و دسته‌های مسلح اقدام کرد، آماده شویم. بودند کسانی که این کار صبورانه ما را دلیل طفره رفتن ما از مبارزه مسلحانه در سایر قسمتهای کشور جلوه دادند. ولی وظیفه تاریخی ما به ما حکم می‌کرد که شکیبائی انقلابی خود را از دست نداده و به نجات آنچه قابل نجات دادن بود بپردازیم تا بعد با اطمینان بیشتری بتوانیم گام برداریم. امروز نیز پاره‌ای از کسانی که آن زمان و در آن شرایط دشوار نتوانستند اهمیت این تلاش انقلابی را درک کنند، و با بهانه‌های به ظاهر چپ از ما کناره گرفتند، این مقاومت ما را در مقابل ناآرامی چپ‌روانه پاره‌ای از رفقا، بهانه توجیه پاسیویسم و گریز خود از مبارزه قرار داده‌اند. ولی به هر حال همه رفقای که این موقعیت را درک کردند، با تلاشی انقلابی، بازسازی سازمان را باز، به یک عبارت می‌توان گفت از صفر، شروع کردند و امروز چه در مقابل مبارزه غیورانه خلق گرد و چه در مبارزه در سایر قسمتهای کشور با سرافرازی می‌توانیم به آنچه در دو سال گذشته کرده‌ایم افتخار کنیم. اگرچه، آنچه انجام داده‌ایم در مقابل آنچه می‌بایست انجام شود، قطره‌ای است در مقابل دریا، اما اگر کسی بخواهد با روحیه انقلابی به آنچه که نیروئی در حد ما انجام داده نگاه کند، نه آنکه با تبخیر روشن‌فکران خارج از گود به استهزاء کار ما نشیند، متوجه خواهد شد که این تلاش شبانه‌روزی رفقای ما چه اهمیت تاریخی برای سازمان دارد. اگر این تلاش نبود و اگر ما اسیر وسوسه‌های چپ‌روانه می‌شدیم یا در مقابل از هم پاشیدن سازمان، امیدمان را از دست می‌دادیم به جرأت می‌توان گفت که امروز دیگرسخن گفتن از چریک فدائی خلق و راه او در ایران شوخی بود. البته این بسیار ناگوار است که سازمانی پس

از سالها مبارزه خود را در وضعیتی ببیند که ناچار باشد کار خود را از صفر شروع کند. ولی این فضیلتی انقلابی است که در صورت ضرورت بتوانیم باز از صفر شروع کنیم و با استفاده از تجربه گذشته، این بار منسجم‌تر و آگاهانه‌تر مبارزه و سازمان‌مان را تشکل بخشیم.

سؤال ۷ - سازمان سیاسی - نظامی چیست و آیا در پروسه مبارزه مسلحانه، سازمان سیاسی از سازمان نظامی جدایی‌ناپذیر است؟

پاسخ: سازمان سیاسی - نظامی اصولاً سازمانی است که کارهای سیاسی و عملیات نظامی را با یک ارگانیک واحد انجام دهد. در تئوری مبارزه مسلحانه، سازمان سیاسی - نظامی آن‌چنان سازمانی است که مبارزه سیاسی و نظامی را توسط یک سازمان به پیش می‌برد، در حالیکه بر نقش محوری بودن مبارزه مسلحانه آگاهی دارد. این که در جریان مبارزه مسلحانه، سازمان سیاسی از نظامی جدا می‌شود، یا خیر، بیشتر به تحول آینده امور بستگی دارد. اما اگر چشم‌انداز جنگ توده‌ای و طولانی را در پیش روی خویش داشته باشیم و در این جریان، آزاد شدن مناطق معینی از کشور و تنوع و گسترش روابط و فعالیت سازمان را در نظر آوریم و مخصوصاً پروسه تشکیل و تکوین ارتش خلق را در جریان این مبارزه ببینیم و تنوع اتحادیه‌های را که در این راه به آنها وارد خواهیم شد در نظر آوریم، می‌توانیم از لحاظ استراتژیک، به تمرکز امور سیاسی در یک سازمان و امور نظامی در سازمانی دیگر معتقد باشیم. اگر امروز ما سازمان سیاسی - نظامی را بر می‌گزینیم نه به دلیل آن است که شیفتگی خاص به این شکل از سازماندهی داریم، بلکه به دلیل آن است که این شکل از سازماندهی را مناسبترین شکل برای پیشبرد مبارزه در این سطح می‌بینیم. ولی اگر در مرحله‌ای متوجه شویم که این شکل از سازماندهی مانع پیشرفت و تکامل هر چه سریعتر مبارزه است و به اصطلاح مانعی بر سر راهمان شده است، درست به همان دلیلی که امروز آنرا انتخاب می‌کنیم، آنرا رها خواهیم کرد. وقتی رفیق مسعود می‌گفت در شرایط پس از ۲۸ مرداد فقط یک «حزب پرولتری» می‌توانست از عهده وظایف آن‌زمان بر آید، همین مسئله را در نظر دارد، در حالیکه در شرایط سال ۱۳۴۹، تنها یک سازمان سیاسی - نظامی را برای چنین کاری مناسب می‌بیند.

سؤال ۸ - رابطه امر سیاسی و امر نظامی و چگونگی توضیح آن در چهارچوب تشکیلات (جزوه پروسه تکوین)؟

پاسخ: سؤال و نحوه ارجاع به جزوه پروسه تکوین برای ما روشن نیست. رفقا می‌توانند این سؤال را به نحوی روشنتر در رابطه با این جزوه توضیح دهند و مخصوصاً بگویند چه امری در این رابطه برایشان مهم است. آنچه مسلم است این است که اساساً عملیات نظامی تابع اهداف سیاسی هستند و به یک عبارت، خود امر نظامی دنباله امر سیاسی است. ولی اگر منظور این است که در یک سازمان سیاسی - نظامی چگونه باید وظایف سیاسی و نظامی را در عین حال انجام داد، پاسخ آن این است که، این امر اساساً در جریان پراتیک مبارزاتی بسته به مورد مشخص مطرح و حل می‌شود. به هر حال همانطور که گفتیم این سؤال برای ما روشن نیست.

سؤال ۹ - آیا امکان تشکیل سازمانهای صنفی - سیاسی در مناطق آزاد شده وجود دارد؟

پاسخ: مسلماً. اگر فرض کنیم که در مناطق آزاد شده طبقات مختلف زندگی می‌کنند و در مرحله انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی، کاملترین آزادیها در این مناطق برقرار است، طبیعی است که طبقات مختلفی که در مناطق آزاد شده بسر می‌برند، سازمانهای صنفی و سیاسی خود را بوجود آورند. اساساً اگر ما می‌گوئیم پرولتاریا در جریان یک جنگ توده‌ای طولانی است که متشکل می‌شود، و حزب خود را می‌سازد، یکی از دلائل ما این است که در مناطقی که آزاد شده‌اند و یا به نیروی آتش انقلاب، فشار دستگاه و سرکوب دیکتاتوری حاکم در آنها کم شده است، طبقات مختلف در سازمانهای صنفی و سیاسی خویش متشکل می‌شوند، اتحادیه‌های خود را بوجود می‌آورند و با بوجود آوردن تشکیلات سیاسی خویش، که البته ما خود در بطن این مبارزات او قرار داریم، سعی می‌کنند هژمونی خود را در تشکلهای توده‌ای برقرار نمایند. بدون این امر صحبت از تشکل پرولتاریا در جریان یک جنگ توده‌ای و طولانی امری پوچ است. سازمانهای صنفی و سیاسی همه طبقات خلقی در جمهوری دموکراتیک نوین بوجود خواهند آمد، ولی البته هرگونه تشکل نیروهای وابسته با نیروی سرکوب دیکتاتوری انقلابی خلق در هم شکسته خواهد شد. اینجا دموکراسی نیروهای خلقی و در رأس آن، پرولتاریاست و دیکتاتوری برای تمام نیروهای وابسته. ما به کسانی که از «دموکراسی تام و تمام» در این مرحله صحبت می‌کنند، فقط می‌خندیم.

سؤال ۱۰ - منظور از انعطاف در تاکتیک با تغییر شرایط جامعه چیست و آن تاکتیک کدام است؟

پاسخ: منظور از انعطاف تاکتیک در شرایط نوین جامعه کاملاً روشن است. یک مثال بزنیم. در سال ۴۹ وقتیکه همه سازمان، دو یا سه قبضه اسلحه بیشتر در اختیار نداشت سازماندهی با شکل ویژه‌ای صورت می‌گرفت؛ ولی در سال ۵۸ که سلاحهای زیادی در دست مردم و مخصوصاً هواداران سازمانهای سیاسی بود، باید به اشکال سازمانی جدیدی می‌اندیشیدیم. در سال ۴۹ که می‌دیدیم و می‌گفتیم و درست هم می‌گفتیم، که «توده کارگر آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست»، برای تبلیغات خود باید یک تاکتیک را انتخاب می‌کردیم و امروز که کمتر کسی در کشور ما هست که کوچکترین تحولات سیاسی را با علاقه دنبال نکند، تبلیغات ما باید با تاکتیکهای دیگری صورت گیرد، ولی اینکه پرسیده می‌شود این تاکتیکها کدام است، نشاندهنده آن است که طراح سؤال اساساً به موضوع مورد سؤال خود آشنا نیست. کدام تاکتیکها کدامند؟ اگر از انعطاف‌پذیری می‌پرسید همه تاکتیکها باید انعطاف‌پذیر باشند.

سؤال ۱۱ - آیا مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی نقش تبلیغی خود را از دست داده است؟ (کارنامه سه سال کار آرام سیاسی).

پاسخ: وقتی در سؤال می‌آید: «در شرایط کنونی» و بعد اشاره می‌شود به کتاب «سه سال کار آرام سیاسی»، برای ما این سؤال پیش می‌آید که به ذمّ رفقا، آن جزوه «در شرایط کنونی» نوشته شده است و اساساً اشاره رفقا به کدام بخش از آن جزوه است.

به هر حال آنچه مهم است، این است که بگوئیم امروز با زمانی که در مهر ماه ۵۹، آن جزوه نوشته می‌شد اوضاع تغییر زیادی کرده است و امروز، بار دیگر، سرشت تبلیغی عملیات مسلحانه اهمیت بیشتری کسب کرده است. ولی اگر مبارزه مسلحانه را در کلّ خود ایران در نظر بگیریم، جنبه رزمی و قدرت ضربه زدن مادی به دشمن روشن است که وجه غالب آنرا می‌سازد و حتی اهمیت تبلیغی‌اش عمدتاً در این است که بتواند از نظر مادی در تخریب ماشین دولتی موثر باشد.

سؤال ۱۲ - اگر پروسه تشکیل ارتش خلق در سازماندهی مسلح توده‌ها بوجود می‌آید، چرا در بعضی از آثار فقط شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها و یا بالعکس داده می‌شود؟

پاسخ: نحوه قرار گرفتن شعارها در زیر اعلامیه‌ها نمیتوانند از آن‌چنان انسجامی برخوردار باشند که بتوان آنرا اساس بحث تئوریک درباره پروسه تشکیل ارتش خلق قرار داد. در زیر هر اعلامیه، بسته به مورد، پاره‌ای شعارها می‌آید و پاره‌ای حذف می‌شود، ولی هرگاه سازمان بخواهد در نظرات تئوریک خود در این زمینه‌ها تجدید نظری انجام دهد، مسلماً دلیلی ندارد که آنرا پنهانی و یا با جابه‌جا کردن شعارها انجام دهد. ما اگر پاره‌ای از شعارها را نادرست و یا غیر عملی بدانیم صراحتاً آنرا اعلام می‌کنیم. دلائل خود را نیز می‌گوئیم. ما به رفقا اطمینان می‌دهیم که هرگز سازمان ما به فکر آن نیست که با بازی با شعارهای پائین اعلامیه‌ها، نظرات خود را عوض کند. به همین جهت از رفقا می‌خواهیم که بجای آنکه در صد باشند بطور کلی در این مورد سؤالاتی مطرح کنند، در هر مورد مشخص، به ما تذکر دهند که چه شعاری را، می‌بایست در آن مورد می‌دادیم که ندادیم و یا چه شعاری را داده‌ایم که نمی‌بایست می‌دادیم.

سؤال ۱۳ - برنامه و حرکت عملی چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با گشودن جبهه‌های دیگر غیر از کردستان چیست؟

پاسخ: تا جائیکه به برنامه عملی ما بطور کلی مربوط باشد، ما در نوشته‌های خود چشم‌انداز کار خود را در زمینه ایجاد هسته‌های مسلح و دسته‌های پارتیزانی مطرح کرده‌ایم. ولی نمی‌دانیم منظور رفقا از برنامه‌های عملی چیست؟ آیا ما باید مشخصاً برای آنها توضیح دهیم که الآن مثلاً در فلان منطقه، مشغول

ایجاد فلان هسته هستیم؟ ما مسلم می‌دانیم که رفقا متوجه هستند که پاسخ دادن به چنین سؤالاتی برای ما میسر نیست.

سؤال ۱۴ - منظور از «در این شرایط پیشرو دیگری توانست عمده کار تبلیغ و ترویج و حتی سازماندهی خود را بدون احتیاج به توسل به سلاح انجام دهد... چیست (کارنامه سه سال کار آرام سیاسی صفحه ۱۳۴). آیا به معنی نفی ضرورت عمل مسلحانه در همان مقطع می‌باشد؟

پاسخ: خیر، به چنین مفهومی نیست. ما تا اینجا توضیح داده‌ایم که برای مبارزه مسلحانه سازماندهی لازم است و برای سازماندهی در آن زمان، صرفاً و تنها راه، عمل مسلحانه نبود. از وسائل دیگری نیز وسیعاً می‌شد استفاده کرد. بهترین دلیل اینکه، این حرفها در آن جزوه، معنایش نفی عمل مسلحانه در آن مقطع نبود، همین امر است که ما در همان زمان و در حدّ خودمان در کردستان، به عمل مسلحانه مشغول بودیم. مطلبی را نیز مخصوصاً در اینجا روی آن تأکید کنیم آن است که، تبلیغات به ظاهر چپ، گاه باعث می‌شود ما اهمیت حضور چریکهای فدائی خلق را در مبارزه مسلحانه‌ای که در کردستان جریان داشت و دارد، ناچیز بیانگاریم. تبلیغات به ظاهر چپ، گاه کار را به آنجا می‌رساند که می‌گوید: در آنجا مبارزه مسلحانه کردن کار مهمی نیست. دمکرات در یک هفته به اندازه یکسال ما عملیات نظامی می‌کند. اینها نمی‌فهمند و یا نمی‌خواهند بفهمند که این عملیات محدود و کوچک برای سازمان کوچکی مانند سازمان ما، اهمیتی ویژه داشته و دارد. ما با شرکت در مبارزه مسلحانه خلق گرد، علاوه بر آنکه در حدّ نیروی خود به این مبارزه کمک می‌کردیم و در حدّ توان خود آنرا عمق می‌بخشیدیم. پای‌بندی خود را به آرمانهای والای چریکهای فدائی خلق و مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه در این مرحله نشان می‌دادیم. ما نیروی کوچکی بودیم ولی عمده نیرویمان را در مبارزه مسلحانه در کردستان به کار انداخته بودیم. البته ما بر این اعتقاد بودیم که این مبارزه باید در جاهای دیگر گسترش یابد، ولی صرف این اعتقاد، به ما امکان عمل به این اعتقادمان را نمی‌داد. برای آنکه بتوانیم خواسته‌هایمان را تحقق بخشیم، شرایط دیگری لازم بود که ما فاقد آن بودیم که پاره‌ای از آنها از اراده ما خارج بود. ممکن است ما به خود انتقاد کنیم که نتوانسته‌ایم، آنطور که باید و شاید، هوادارانمان را بسیج کنیم. ولی این انتقاد به آن معنا نیست که ما می‌توانستیم، در آن زمان، چنان نیروئی بسیج کنیم که «جبهه»‌های دیگری را در ایران بگشائیم. به نظر خودمان در آن زمان می‌بایست نیروی بیشتری بسیج می‌کردیم و با نیروی بیشتری در جنگ کردستان شرکت می‌کردیم و می‌کوشیدیم هر چه بیشتر به شعار خودمان، «کردستان سنگر انقلاب ایران»، تحقق می‌بخشیدیم [بخشیم] و به این ترتیب، با ورزیدگی و اطمینان و تشکل بیشتر نبردمان را در سایر مناطق ایران پیش می‌بردیم. ما به مسئله به این شکل نگاه می‌کنیم.

سؤال ۱۵ - علت اخراج یک گروه از چریکهای فدائی خلق چه بوده است؟

پاسخ: منظور کدام گروه است، برایمان روشن نیست.

سؤال ۱۶ - آیا برای کسب قدرت سیاسی وجود حزب طبقه کارگر ضروریست؟ (طرح برنامه).

پاسخ: در پاسخ به این سؤال باید بگوئیم که اولاً در طرح برنامه، از تأمین هژمونی پرولتاریا برای پیروزی انقلاب صحبت شده و در طرح برنامه اینطور آمده: «تأمین هژمونی پرولتاریا در انقلاب مستلزم وجود ستاد رزمنده طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست است». (ص ۱۲) و همان نظر رفیق مسعود است که می‌گوید «حزب مستقل طبقه کارگر را برای چه می‌خواهیم، برای تأمین هژمونی پرولتاریا و ادامه انقلاب تا مرحله سوسیالیسم... (ص ۱۵۳).

تا جایی که به خود سؤال مربوط است با توجه به پیچیدگی شرایط و تنوع نیروهایی که در میدان مبارزه هستند ما وجود حزب کمونیست و نیروی طبقه کارگر را برای در هم شکستن قدرت امپریالیستی و کسب قدرت از طرف خلق لازم می‌بینیم. اما چریکهای فدائی خلق از این امر برای خود، یک دگم تخطی ناپذیر نمی‌سازند و همانطور که رفیق مسعود در این مورد ذکر کرده است، احتمال آنرا نیز می‌دهند که در شرایطی استثنائی...

سؤال ۱۷ - آیا اعمال رهبری در جبهه یا ارتش خلق الزاماً از طریق حزب صورت می‌گیرد یا سازمان مارکسیست - لنینیست سیاسی - نظامی؟ چنین اعمال رهبری آیا از بدو تشکیل جبهه صورت می‌گیرد یا در پروسه حرکت آن؟

پاسخ: این سؤال فعلاً به شکل عملی برای ما مطرح نیست، زیرا تاکنون زمینه یک تلاش جدی برای تشکیل یک جبهه فراهم نشده است، ولی مسلماً اینکه ما از آغاز تشکیل جبهه بر آن رهبری داشته باشیم یا نه، بستگی به نیروئی دارد که ما در آغاز تشکیل جبهه داریم و اینکه ما با سازمان سیاسی - نظامی جبهه را رهبری کنیم یا سازمان حزبی باز بستگی به این دارد که ما در چه مرحله‌ای از تکامل مبارزه و سازمان خود باشیم. اگر همین فردا در مبارزه در کردستان وارد یک جبهه شدیم مسلم بدانید که، در آغاز، در آن رهبری نخواهیم داشت و این را هم مسلم بدانید که با سازمان سیاسی - نظامی در آن شرکت می‌کنیم ولی هرگاه مصالح جبهه ایجاب کند، مثلاً جبهه بخواهد تمام نیروی پیشمرگه را در یک ارتش چریکی متمرکز کند، ما ناگزیر خواهیم شد قسمتی از نیروی خود را در این ارتش وارد کنیم. شرایط می‌تواند وضعیتهای متنوعی را به ما تحمیل کند، ولی نباید زیاد در این‌گونه تئوری پردازیه‌ها فرو رویم. نباید به حل تئوریک مسائلی مشغول شویم که هنوز عملاً در مقابل ما قرار نگرفته‌اند و به همین دلیل نیز شکل مشخص تجلی آنها را نمی‌شناسیم.

سؤال ۱۸ - رابطه سازمان سیاسی - نظامی با طبقه کارگر در شرایط کنونی چیست؟

پاسخ: ما در این مورد، نظر خود را به تفصیل در پیام رفیق اشرف دهقانی به خلقهای ایران مطرح کرده‌ایم. اساساً به نظر ما در این مرحله شرکت در مبارزه توده‌ها، و در رأس آنها طبقه کارگر بدون توسل به مبارزه مسلحانه و سازماندهی سیاسی - نظامی و در عین حال انجام مبارزه مسلحانه بدون توجه به مبارزات توده‌ها و در رأس آنها طبقه کارگر و نیروگیری از آنها، اموری پوچ و بی‌محتوا هستند. ما باید و کوشش می‌کنیم که بتوانیم آن اشکال سازمانی را کشف کنیم که به ما امکان دهد هر دو وظیفه را، البته با تکیه بر این اصل که بسط و گسترش مبارزه مسلحانه در این میان امر اساسی است، پیش ببریم.

سؤال ۱۹ - در انقلاب دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر، دیکتاتوری خلق چیست؟

پاسخ: سؤال روشن نیست.

سؤال ۲۰ - در صورت موجود نبودن پیش‌ترهائی جهت تشکیل ارتش خلق، چرا شعار «پیش بسوی تشکیل ارتش خلق» داده می‌شود، ولی شعار «پیش بسوی تشکیل حزب» داده نمی‌شود؟

پاسخ: ما تا حدی دلیل طرح شعار پیش بسوی تشکیل ارتش خلق را در غیاب پیش‌شرطهای آن در جزوه «طرح برنامه» توضیح داده‌ایم، ولی در اینجا، این سؤال مطرح است که ما چرا شعار پیش بسوی تشکیل ارتش خلق را در غیاب پیش‌شرطهای آن می‌دهیم، ولی در عین حال، شعار پیش بسوی تشکیل حزب را در غیاب پیش‌شرطهای آن نمی‌دهیم. در اینجا باید به دو امر اشاره کنیم. یکی اینکه طرح شعار پیش بسوی تشکیل ارتش خلق، نزد ما عالیترین تجلی شعار کلی «تنها ره رهایی جنگ مسلحانه است»، می‌باشد. ما نمی‌گوئیم تنها ره رهایی حزب کمونیست است. ما مبارزه مسلحانه را، در این مرحله، شکل عمده و اساسی می‌دانیم و با طرح شعار پیش بسوی تشکیل ارتش خلق، دورترین چشم‌اندازهای آنرا نیز نشان می‌دهیم، ولی در زمینه سیاسی تشکیل ارتش خلق را به تشکیل حزب کمونیست موقوف نمی‌کنیم و چه بسا در شکل سازمانی بتوان در یک جبهه ارتش خلق را بوجود آورد. ما همچنین معتقد نیستیم که ارتش خلق، مسلماً و صرفاً در ایران باید به ابتکار کمونیستها و یا سازمان ما بوجود آید. شرایط عملی و درگیری سازمانهای در مبارزه مسلحانه، که ما آنها را به هر حال ضد امپریالیست می‌دانیم، این امر را که فقط کمونیستها در ایران به سازماندهی مبارزه مسلحانه می‌پردازند، منتفی نموده، لزوم بررسی اتحاد جبهه‌ای برای بسط و گسترش این مبارزه که در عالیترین شکل خود بصورت ارتش خلق متجلی می‌شود را در دستور کار ما قرار می‌دهد.

از این لحاظ است که ما این شعار را می‌دهیم در حالیکه شعار پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست را در کنار آن مطرح نمی‌مائیم.

سؤال ۲۱ - برنامه سازمان در رابطه با طبقه کارگر و دیگر اقشار چیست؟

پاسخ: منظور شما را به روشنی نمی‌فهمیم و در نتیجه پاسخگوئی مشخص به این سؤال برایمان از این لحاظ که نمیدانیم از چه زاویه مورد نظر شماست، میسر نیست.

سؤال ۲۲ - در جوامع تحت سلطه، آیا جبهه واحد ضد امپریالیستی مقدم بر تشکیل ارتش خلق است و یا بالعکس؟

پاسخ: باید بگوئیم که هیچگونه حکم کلی از پیش نمی‌شود داد و پاسخ به این‌گونه سؤالات نیاز به تحلیل مشخص از شرایط مشخص دارد.

سؤال ۲۳ - در جوامع تحت سلطه آیا تشکیل حزب مقدم بر تشکیل ارتش خلق است یا بالعکس؟

پاسخ: به سؤال ۲۲ رجوع کنید.

سؤال ۲۴ - ارزیابی پروسه وحدت جنبش کمونیستی و برنامه حداقل وحدت آن؟

پاسخ: البته این از حدّ یک سؤال فراتر می‌رفت و اگر ما برای آن، پاسخ آماده‌ای نداشتیم و آن این است که ما، پروسه وحدت جنبش کمونیستی را به این‌صورت که در این سؤال مطرح شده، نمی‌بینیم. وحدت در درون جنبش کمونیستی با سازمانهایی که به مبارزه مسلحانه معتقد نیستند هیچگونه هدف مبارزاتی را بر آورده نمی‌کند. البته در پروسه مبارزه ایدئولوژیک، ما سعی خواهیم کرد با برخورد با نظرات انحرافی آنها و طرد این نظرات انحرافی از جنبش کمونیستی، زمینه را برای بسط و اشاعه تئوری مبارزه مسلحانه فراهم نمائیم، ولی این پروسه علاوه بر یک امر تئوریک، یک امر عملی نیز هست. هر گاه ما بتوانیم با عمل خود که بر تئوری مان منطبق باشد راهگشائی کنیم، بهترین زمینه را برای سلطه تئوری مبارزه مسلحانه یعنی مارکسیسم - لنینیسم منطبق با شرایط ایران فراهم کرده‌ایم. این پروسه وحدت و یکپارچگی جنبش کمونیستی، از نظر ما بیشتر بصورت پروسه ایزوله کردن و به بن بست کشاندن سازمانهای اپورتونیست و بی‌عمل مطرح است نه پروسه وحدت با این سازمانها و این کار مستلزم در عین حال بسط و گسترش تئوریک و عملی مبارزه مسلحانه در سطح این جنبش است.

سؤال ۲۵ - چگونگی تشکیل جبهه واحد ضدامپریالیستی و آرایش نیروهای شرکت کننده در آن و آیا عملیات مشترک چریکهای فدائی خلق ایران با نیروهای دیگر در جهت ایجاد این جبهه میباشد؟

پاسخ: فکر می‌کنیم که تا اینجا در پاسخ به سؤالات دیگر، نظر ما درباره جبهه واحد ضدامپریالیستی روشن شده باشد. ما در این جبهه طبقه کارگر، دهقانان و قشرهای مختلف خرده‌بورژوازی را می‌بینیم. ولی پیش از تشکیل عملی جبهه نمی‌توان از «آرایش نیروها» در این جبهه صحبتی کرد و عملیات مشترک ما نیز با سایر نیروها ایمان ما را به تشکیل چنین جبهه‌ای نشان می‌دهد، و اگر بگوئیم عملیات ما با دیگران گامی عملی در جهت تشکیل این جبهه است، تا حدی در اهمیت آنها غلو کرده‌ایم. هر چند که ما امیدواریم بتوانیم با گسترش این اتحاد عملها، بین نیروهای خلقی که با هر دید و در هر جا و تا هر میزان به مبارزه مسلحانه می‌پردازند، زمینه‌های تشکیل این جبهه را فراهم کنیم.

بخش سوم

سؤال ۱ - برداشت سیاسی - تشکیلاتی چریکهای فدائی خلق ایران نسبت به سازمان هوادار چیست؟

پاسخ: تشکلهای هوادار، از نظر ما تشکلهایی هستند که با پذیرش تئوری و خط مشی سازمان در جهت تحقق آن گام برمی دارند و در این میان، نقش سازمان را بمثابة سازمان مادر و هدایت کننده فعالیتهاشان می پذیرند و در صورتیکه محفلی نقش سازمان را بمثابة سازمان مادر بپذیرد دیگر سخن از هوادار گفتن خودفریبی است و بدون شک در جریان حرکت و ایجاد ارتباطهای تنگاتنگ و منظم، رفقای تشکلهای هوادار با توجه به معیارهای سازمان جذب آن خواهند شد.

در مورد انجمنهای هوادار در خارج از کشور نیز ما تا زمانی اینگونه تشکلهای هوادار چریکهای فدائی خلق ایران می دانیم که در راستای تئوری و خط مشی سازمان حرکت کرده و مبلغ سازمان در حوزههای فعالیت خویش باشند و رهنمودهایی را که سازمان در پیامها و از طرق دیگر می فرستد اجراء کنند. البته فرق هواداران خارج با داخل این است که، سازمان در خارج عضوگیری نمی کند و رفیق هواداری که در خارج فعالیت می کند در صورتیکه به داخل کشور برگردد و در یکی از حوزههای کار فعالیت کند، آنگاه در همان پروسه عضویتی قرار می گیرد که رفقای هوادار داخل قرار دارند.

سؤال ۲ - علت قرار نگرفتن هواداران در پروسه بحثهای درونی سیاسی - ایدئولوژیک چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟

پاسخ: رفقا! چرا سؤال را اینگونه طرح می کنید؟ آیا هواداران سازمان صرفاً رفقای خارج از کشور هستند؟ تا جائیکه به داخل کشور مربوط می شود، سازمان، رفقای هوادار را در جریان بحثهای سیاسی - ایدئولوژیک قرار می دهد و هم اکنون نیز در حد امکان و بطور وسیعی رفقای هوادار در جریان این مسائل قرار می گیرند. اما اگر منظور، رفقای هوادار در خارج از کشور است باید گفت که اصولاً قراردادن رفقای هوادار در جریان بحثهای داخلی مستلزم وجود کنترل دقیق سازمان بر آنهاست. آنچه برای هر سازمانی اهمیت دارد، کنترل داشتن روی این بحثها بمثابة بحثهای درونی است و متأسفانه سازمان ما تاکنون نتوانسته، چنین کنترلی را بر هواداران خارج از کشور خود سازمان دهد. نشریات درونی سازمان اگر قرار باشد بدون مسئولیت به دست هر گروه و سازمانی برسد، این دیگر با ضوابط سازمان ما انطباق ندارد. هم اکنون

نیز بعضی از نشریات درونی سازمان، مربوط به دوران قبل از انشعاب، به نحوی خارج از کنترل سازمان در خارج از کشور پخش شده که خود بهترین دلیل آن است که سازمان نمی‌تواند بدون وجود یک رابطه سازمانی قابل اعتماد و تحت کنترل، جزوهای درونی سازمان و یا لاقبل بحثهای آنرا به سازمان هواداران در خارج منتقل کند. البته پس از آنکه ما چنین رابطه مطمئنی را بوجود آوردیم، در حد امکان ترتیبی خواهیم داد که بحثهای درونی سازمان، تا جائیکه می‌توانند بدون هواداران منتقل شوند، یعنی تا جائیکه حول مسائل صرفاً اجرائی و تشکیلاتی نیستند به رفقای خارج از کشور نیز منتقل شود و مطمئن باشند که خود ما بیش از هر کسی به لزوم بحث و بررسی مسائلی که با آنها درگیریم از زوایای مختلف و توسط افراد مختلف آگاهیم ولی هرگاه رابطه کنترل شده‌ای وجود داشته باشد و حدود و مسئولیت اشخاص و هدف انتقال این مباحث به سازمانهای هوادار در خارج از کشور مشخص نباشد، انتقال این بحثها چه چیز جز حداکثر بر آورده کردن حس کنجکاوی بعضی و احياناً تأمین آذوقه برای شایعه‌پردازی بعضی دیگر را خواهد داشت. اینجا مسئله و اشخاص مطرح نیست. مسئله سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک مطرح است. تا جائیکه به مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی مربوط است، احتیاج به سازماندهی دقیق دارد، زیرا مسلماً دلائل امنیتی و مبارزاتی ویژه‌ای، درونی بودن مبارزه ایدئولوژیک پیرامون موضوع ویژه‌ای را ایجاب می‌کند. پس همین ملاحظات امنیتی و مبارزاتی، سازماندهی و اطمینان در سازماندهی این مبارزه را ایجاب می‌نماید و الا مبارزه ایدئولوژیک اصولاً باید علنی باشد.

البته هرگاه زمینه چنین مبارزه ایدئولوژیک درونی در خارج از کشور نیز بوجود آید، ما آنرا با کمال میل انجام خواهیم داد و به رفقای خود در خارج از کشور اطمینان می‌دهیم که از اینکه کسی به نظرات ما انتقاد کند، نه تنها ناراحت نمی‌شویم، بلکه بسیار هم خوشحال می‌شویم. اگر اینجا و آنجا از کسانی می‌شنوید که گویا سازمان ما، بدلائل اختلاف ایدئولوژیک آنها را کنار گذاشته و یا تصفیه کرده، مطمئن باشید که آنها دروغ می‌گویند. کسانی هستند که بدلائل ویژه‌ای رابطه سازمانیشان، یا تنزل یافته و یا قطع شده است که خواه از لحاظ امنیت و یا از لحاظ آنکه مورد استفاده تبلیغاتی دشمن قرار نگیرد، ما نمی‌توانیم آن دلائل واقعی را توضیح و تشریح کنیم و این افراد که معذور انقلابی ما را می‌بینند، حداکثر سوءاستفاده را از این موقعیت می‌کنند و اختلاف نظرهای تئوریک را پیش می‌کشند و به این ترتیب، به حیثیت سازمان ضربه می‌زنند. آنها پاره‌ای اختلاف نظرهای واقعی یا خیالی نیز با سازمان می‌تراشند و احياناً فاکتھایی نیز ارائه می‌کنند، ولی اگر می‌شد مدارک مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی را در اختیار شنوندگان اینگونه دروغ پردازان قرار دهیم، می‌دیدند که بین رفقای ما، همواره و در هر سطحی، مبارزه ایدئولوژیک جریان دارد و در این مبارزه ایدئولوژیک، از طرف رفقای که هرگز به فکر جدائی از یکدیگر هم نیفتاده‌اند، نظرات مختلف ارائه شده است. عده‌ای دیگر که با سخت شدن شرایط مبارزه پاسیو شده‌اند، پاسیویسم خود را تئوریزه کرده و به حساب سازمان می‌گذارند و دلیل اینکه، امروز از مبارزه کناره گرفته‌اند و فعالانه به پاسیو کردن هواداران سازمان در اینجا و آنجا مشغولند را فلان گفته یا فلان کرده‌های فلان رفیق در فلان زمان قرار می‌دهند. ما خود را جزء معصومین نمی‌دانیم، ولی آنهایی را نیز که با دیدن اشکالات ما بجای سعی انقلابی در رفع آنها و مبارزه با آنها صفوف ما را ترک می‌کنند و سعی در دلسرد کردن هواداران ما از مبارزه می‌کنند، شایسته انتقاد از خود نمی‌بینیم. این دو دسته افراد ممکن است در انتقادات خود حرفهای درستی را هم مطرح کنند ولی موضع آنها سالم نیست. دسته اول از موضع خائنینی بما انتقاد می‌کنند که

بر روی معذور انقلابی و شرافت مبارزاتی ما بیشرمانه سرمایه‌گذاری کرده‌اند که البته باید بدانند هرگز از انتقام خلق نخواهند رست و دسته دوم، این انتقاد گاه صحیح را، بهانه‌گریز از میدان مبارزه قرار داده‌اند. اینها به دروغ عنوان می‌کنند که ما از مبارزه ایدئولوژیک هراس داریم و یا نظرات واقعی خودمان را از کسی پنهان می‌کنیم. هیچ کس تاکنون به صداقت و صراحت چریکهای فدائی خلق با مردم صحبت نکرده است.

ما هرگز و در هیچ‌جا در مبارزه ایدئولوژیک نه نظر کسی را، تخریب کرده‌ایم و نه نظر خود را غیر از آنچه بوده جلوه داده‌ایم. ممکن است کسانی نظرات ما را نپذیرند و یا درست ندانند ولی ادعای آنکه ما نظراتمان را پنهان می‌کنیم یا از برخورد نظری‌گریز داریم آشکارا نادرست است.

سؤال ۳ - با توجه به سؤال دوم. آیا هواداران قادر به اجرای رهنمود چریکهای فدائی خلق ایران «با برخورد های فعال و پیگیرانه تمامی اعضاء و هواداران در جریان این پروسه وحدت می‌تواند به نتیجه رسد»، می‌باشند؟

پاسخ: با توجه به پاسخ سؤال دوم، جمله‌ای که از آن اعلامیه آورده شده تا جائیکه به هواداران مربوط می‌شود عملاً متوجه هواداران داخل کشور می‌باشد. گرچه ما فکر می‌کنیم که باید (و هواداران خارج از کشور حق دارند بخواهند) که فعالانه در جریان این بحثها قرار گیرند، ولی اکنون که این بحث مطرح شده در همینجا اعلام می‌کنیم، امیدواریم که با سازماندهی جدید، حتی‌الامکان این مشکلات رفع شود^۲ و از همین فرصت استفاده کرده و از رفقای خارج از کشور رفیقانه این گلایه را می‌کنیم که ما در دو سال گذشته مخصوصاً دو اثر را برای بحث در میان رفقای خارج از کشور فرستاده‌ایم. یکی طرح یک بحث داخلی در مورد شوروی و دیگری جزوه‌ای درباره خرد بورژوازی بود. ما این دو جزوه را به بحث شما رفقا گذاشتیم و فکر می‌کردیم با دسترسی شما به مدارک مختلف و مجموعه کلاسیکهای مارکسیسم، شما از رفقای داخل در این زمینه در موقعیت بهتری قرار دارید و انتقادات شما به ما کمک خواهد کرد، تا نظرات سازمان را در این زمینه‌ها هر چه دقیق‌تر و مشخص‌تر بیان نمائیم، ولی متأسفانه از شما رفقا هیچ نظری دریافت نکردیم.

^۲ در این مورد بخصوص چون بین دو سازمان جداگانه بر سر یک مبارزه ایدئولوژیک توافق شده، سازماندهی آن مبارزه نیز باید از طرف دو سازمان قابل کنترل باشد و یک طرف نمیتواند بدون اطلاع و رضایت طرف دیگر، در این زمینه پیشقدم باشد. مگر آنکه یکی از دو سازمان، دیگری را یا در کار مبارزه ایدئولوژیک فعال نبیند و یا متوجه شود که او در کار این مبارزه ایدئولوژیک سنگ اندازی می‌کند. در آن صورت وی باید ابتداء به آن سازمان مراجعه کرده و با ابراز دلائل خود اعلام کند که دیگر خود را نسبت به این توافق دو جانبه متعهد نمی‌بیند، سپس مشخصاً مبارزه ایدئولوژیک را سازمان دهد.

سؤال ۴ - «چگونگی و توضیح سیاسی - ایدئولوژیک انشعاب و پروسه وحدت»؟

پاسخ: در مورد انشعاب از طرف سازمان اثری منتشر شد که دیدگاههای ما همراه با دلائلمان در تأخیر تشریح این دیدگاهها در آن آمده است.

سؤال ۵ - وضعیت کنونی شاخه هرمزگان و رابطه آنها با چریکهای فدائی خلق ایران چگونه است؟

پاسخ: در شرایط پس از انشعاب، ما با مسئولین «شاخه هرمزگان» سازمان اختلافاتی پیدا کردیم. به این ترتیب، آنها امتیازات تشکیلاتی ویژه‌ای را مطالبه می‌کردند که با اصول تشکیلاتی چریکهای فدائی خلق، سازگاری نداشت و به همین دلیل و بدون آنکه این اختلافات از چارچوبه اختلافات تشکیلاتی خارج شود، پاره‌ای از رفقای این شاخه از سازمان جدا شدند و البته سازمان، تا حدی که مخصوصاً در آن زمان و شرایط پس از انشعاب در توانش بود برای نگهداری آنها در سازمان تلاش کرد ولی این تلاش به نتیجه نرسید. البته بعداً عده‌ای از این رفقا به سازمان ما بازگشتند.

سؤال ۶ - علت اخراج یک گروه از چریکهای فدائی خلق چه بوده است؟ (اشاره به اعلامیه درباره اقدام اخیر اقلیت).

پاسخ: این سؤال در پاسخ سؤال پنج داده شده است.

سؤال ۷ - آیا چریکهای فدائی خلق ایران لزوم تحلیل از تاریخچه سازمان را از بدو تأسیس تاکنون می‌بینند؟

پاسخ: این لزوم وجود دارد و رفقای خارج از کشور اگر بکوشند مخصوصاً اسناد سازمان را تا قبل از قیام بهمن جمع‌آوری کرده و در اختیار سازمان قرار دهند کمک با ارزشی در جهت این امر کرده‌اند.

سؤال ۸ - در جزوه «شعارهای ما» به نظر می‌رسد که برداشت چریکهای فدائی خلق ایران از شعارهای تاکتیکی، شعارهای مشخص از شعارهای استراتژیک شعارهای کلی است. آیا این برداشت صحیح است؟

پاسخ: از کجای این جزوه چنین برداشتی می‌شود. منظور از شعارهای تاکتیکی همان شعارهای تاکتیکی است و منظور از شعارهای استراتژیک همان شعارهای استراتژیک است. این که شعارهای استراتژیک به

نسبت شعارهای تاکتیکی دورنمای مبارزه را نشان می‌دهند دلیل آن نیست که این شعارها کلی هستند و اساساً، کلی در اینجا چه مفهومی می‌تواند داشته باشد. اگر کلی به معنی نامشخص است، خیر. شعارهای استراتژیک ما کاملاً مشخص‌اند و ما معتقد نیستیم که کلی باشند، یعنی نامشخص باشند. اما اگر منظور دیگری از کلی در اینجا مورد نظر است، باید توضیح داده شود که آن منظور کدام است.

سؤال ۹ - چه سازمانهای سیاسی - نظامی پرولتری در سراسر ایران به مبارزه مسلحانه اقدام می‌کنند؟

پاسخ: منظور شما را از این سؤال نمی‌فهمیم. منظور شما از سازمان پرولتری چیست؟ آیا منظورتان سازمانهای کمونیستی است؟ اگر چنین باشد اطلاعات ما در این زمینه بیش از خود شما رفقا نیست و اساساً علت طرح این سؤال را در اینجا نمی‌دانیم و اطلاعات به خصوصی هم که منتشر نشده و در دسترس همگان قرار نگرفته باشد، نداریم.

سؤال ۱۰ - منظور از عبارات بیش از حد تمجیدی در آثار چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟

پاسخ: سؤال برای ما مفهوم نیست.

سؤال ۱۱ - چرا هنوز به بسیاری مسائل بصورت کلی برخورد می‌شود؟

پاسخ: سؤال شما برای ما مشخص نیست. شاید خود این سؤال از هر حرف کلی، کلی‌تر باشد. بهتر است مشخص کنید که ما در چه مواردی بصورت کلی برخورد کرده‌ایم تا بتوانیم به شما پاسخ دهیم. البته هستند مسائلی که امروز بطور کلی برای ما مطرح‌اند و نه بطور مشخص و ما نیز ناگزیر از آنها بطور کلی صحبت می‌کنیم و نه به طور مشخص. ولی اگر موردی بوده است که می‌بایست بطور مشخص صحبت کرد و ما بطور کلی حرف زده‌ایم، بهتر است رفیق و یا رفقای سؤال کننده آنها را نشان دهند.

سؤال ۱۲ - وظایف و عملکرد بخش روابط خارجی چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟

پاسخ: همانطور که در آغاز این نوشته گفتیم ما تاکنون در رابطه با سازماندهی هواداران خارج از کشور، دچار ضعف بوده‌ایم و با برنامه مشخص حرکت نکرده‌ایم. و از این لحاظ انتقاد به ما وارد است. ولی این هم هست که هرگونه برنامه‌ریزی در رابطه با هواداران خارج از کشور، احتیاج به یک ارزیابی مقدماتی از هواداران ما در خارج از کشور و نیروئی که سازمان می‌تواند مشخصاً در خارج از کشور مستقر کند و

برقراری ارتباط بین داخل و خارج داشت. و اکنون پس از تماسهای مقدماتی فکر می‌کنیم تا حدی این مسائل برای ما روشن است و به همین دلیل هم در صدد هستیم البته با کمک خود رفقای هوادار، برنامه‌های مشخصی تنظیم کنیم و سازماندهی مناسبی انجام دهیم که نیرو و امکانات هواداران در خارج از کشور را هر چه بیشتر در جهت پیشبرد امر مبارزه سازمان در داخل بسیج کنیم. همین جا تأکید کنیم که موفقیت ما در این زمینه اساساً به همکاری و روحیه انقلابی رفقای هوادار خارج از کشور در حل مشکلات بستگی دارد.

ما می‌پذیریم که در مورد سازماندهی خارج از کشور، سرسری برخورد کرده‌ایم و بخش بزرگی از مشکلاتی که هم‌اکنون بر سر راه خود می‌بینیم، فرآیند همین بی‌دقتی ما در برخورد با مسئله در گذشته است ولی به هر حال اکنون در صدد آن هستیم که این قصور گذشته را جبران کنیم. طرح کلی‌ای که ما اکنون برای سازماندهی هواداران در خارج از کشور داریم این است که در هر کشور، هواداران سازمان در شوراهای و یا انجمنهای هواداری گرد آیند و خود، با اکثریت آراء، مسئول یا مسئولین انجمنها و شوراهای را برای مدت معینی تعیین کنند و این انجمنها و یا شوراهای وظایف مبارزاتی هواداران را چه در رابطه با سازمان در داخل و چه در رابطه با پراتیک خود انجمنها در خارج تعیین نمایند. مسئولین انتخابی از طرف این انجمنها با مسئول سازمان در خارج از کشور، که رسماً به آنها معرفی می‌شود، مستقیماً تماس می‌گیرند و البته برای آنکه وحدت مبارزاتی در خارج از کشور بین هواداران وجود داشته باشد، چه از طریق مسئولین سازمان در خارج از کشور و چه از طریق ارتباط مستقیم انجمنهای هوادار در خارج، تماسهای همیشگی بین این انجمنها و یا شوراهای هوادار کشورهای مختلف در خارج از کشور برقرار خواهد بود. سازمان از طریق مسئول خویش در خارج از کشور نظراتش را به انجمنهای هوادار نیز از همین طریق، برخورد خود را با نظرات سازمان و یا مشکلات خود را، عمدتاً بصورت کتبی، مطرح می‌کنند و متقابلاً در جریان رهنمودها و نیازهای سازمان قرار گرفته و در جهت اجراء و بر آورده ساختن آنها فعالیت می‌کند.

سؤال ۱۳ - آیا یک ارگان سراسری از طرف چریکهای فدائی خلق ایران در آینده نزدیک منتشر خواهد شد؟

پاسخ: انتشار ارگان سراسری احتیاج به نوعی ارتباط سراسری از طرف سازمان دارد که ما در صدد ایجاد آن هستیم. به محض اینکه یک حداقل ارتباط لازم فراهم شد و همچنین جای مطمئنی برای چاپ و نشر آن تهیه گردید ما به این کار اقدام خواهیم کرد زیرا برای ارگان در پیشبرد ترویج و تبلیغ سازمان و وحدت بخشیدن به نظرات درون سازمان اهمیت زیادی قائلیم.

سؤال ۱۴ - آیا یک چریک فدائی خلق در درون چریکهای فدائی خلق ایران مفهوم پیدا می‌کند؟

پاسخ: سؤال تا حدی مبهم طرح شده است، ولی گویا منظور رفقا این است که گویا ما فقط به کسانی چریک فدائی می‌گوئیم که در رابطه با سازمان خودمان قرار داشته باشند. پاسخ به این سؤال از یک لحاظ

مثبت است و آن این است که ما معتقدیم، و به واضح هم چنین است، که تنها سازمانی هستیم که به واقع سعی کرده‌ایم تئوری مبارزه مسلحانه را با شرایط مشخص، منطبق و تکامل داده و با همهٔ ضعفهایی که داشته‌ایم، در هر حال در جهت تحقق آن مبارزه کنیم. در حالیکه سازمانهای دیگری نام چریکهای فدائی روی خود گذاشته‌اند [که] یا اساساً خط مشی و شیوه سازماندهی چریکهای فدائی خلق را رد کرده‌اند و یا از تطبیق آن با شرایط مشخص سر باز زده‌اند. ولی از یک لحاظ که در شرایط کنونی ممکن است در ایران بدون ارتباط ما با گروهها و یا محافلی به نحوی خلاق تئوری مبارزهٔ مسلحانه را به معرض اجراء بگذارند و یا بدون رابطه با ما مطابق خط مشی و رهنمودهای ما مبارزه کنند، ما باید این پاسخ مثبت خود را مقید نمائیم.

سؤال ۱۵ - شرایط عضویت در چریکهای فدائی خلق ایران چیست؟

پاسخ: شرایط عضویت در اساسنامه سازمان قید شده است که مهمترین آن فعالیت در یکی از ارگانهای سیاسی - نظامی سازمان میباشد.

بخش چهارم

سؤال ۱ - تحلیل چریکهای فدائی خلق ایران از ساخت اقتصادی - سیاسی شوروی و زمینه اقتصادی - سیاسی زد و بندهای شوروی با امپریالیسم چیست؟

سؤال ۲ - دولت شوروی نماینده کدام طبقه است؟

پاسخ: درباره سؤالات یک و دو: متأسفانه باید بگوئیم که سازمان ما در شرایطی نبوده است که بتواند تحلیلی از ساخت اقتصادی - سیاسی شوروی، و در نتیجه زمینه داخلی سیاستهای خارجی و پایگاه طبقاتی دولت آن بدست بدهد. سیاست سازمان ما نسبت به شوروی از تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، روابط اقتصادی خارجی شوروی و تئوری و برنامه حزب کمونیست آن کشور ناشی می‌شود. البته ما اعتراف داریم که این شیوه برخورد نقائص خود را دارد. ولی به هر حال این کاری است که در شرایط کنونی از ما ساخته است. و البته همین تحلیل نیز عملاً تا جائیکه به برخورد با شوروی و کشورهای وابسته به آن و احزاب و نیروهای وابسته به آنها می‌شود برای ما عملاً راهگشائی کرده است، ولی سیاست کاملاً آگاهانه در این زمینه مسلماً به تحلیلی بسیار عمیقتر احتیاج دارد. ما دو سال پیش یک بحث داخلی را در این زمینه در اختیار رفقا و هواداران خارج از کشور گذاشتیم و مخصوصاً انتظار داشتیم، که این رفقا که از امکان دسترسی به مدارک و مشاهده عینی شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور شوروی برخوردارند، سازمان را در گردآوری مدارک و ارائه تحلیل مشخص یاری کنند. ولی متأسفانه تا امروز از طرف این رفقا در پاسخ آن طرح بحث داخلی هیچ چیز دریافت نکرده‌ایم. این رفقا حتی وصول این طرح بحث را نیز به ما گزارش ندادند. البته مسئولیتهای ما بجای خود، ولی گمان می‌کنیم که لااقل در این مورد ما پیشقدم طرح یک بحث بوده‌ایم که با بی‌اعتنائی کامل رفقا روبرو شده است، به طوری که ما گمان کردیم این بحث برای اکثر رفقا بعنوان یک بحث زنده مطرح نیست، ولی اکنون با کمال تعجب می‌بینیم که به این بحث اتفاقاً علاقمند و علت بی‌اعتنائیشان را به آن طرح بحث درک نمی‌کنیم. ما از این فرصت استفاده می‌کنیم و بار دیگر می‌خواهیم که رفقای هوادار در خارج از کشور این طرح بحث را تکثیر کنند و بحث درباره ساخت اقتصادی و سیاسی شوروی را با موضعگیری سازمان در قبال این کشور یکجا انجام دهند.

سؤال ۳ - از مصاحبه چریکهای فدائی خلق ایران در فصلی در گل سرخ شماره هفت، چنین برداشت می‌شود که شوروی جزو «جریان امپریالیستی در جهان» بشمار می‌رود. آیا چنین برداشتی درست است؟

پاسخ: رفقا توضیح ندادند که این برداشت را به چه نحو از این مصاحبه کرده‌اند و در این مصاحبه آمده است: «معتقدیم در جهان دو جریان بزرگ وجود دارد، یکی جریان سوسیالیسم و دیگری جریان امپریالیسم و هیچ جریان سومی در کار نیست. نهضت‌های رهاپیش به جریان سوسیالیسم تعلق دارند و جریان‌هایی که در مقابل این نهضت قرار دارند به جریان امپریالیستی متعلق‌اند».

سؤال ۴ - چه برنامه‌ای در مورد ارتباط چریکهای فدائی خلق ایران با جنبشهای آزادیبخش جهان و سازمانهای انقلابی در نظر گرفته شده است؟

پاسخ: برنامه ما برای ارتباط با جنبشهای آزادیبخش از برنامه ما در رابطه با برقرار کردن رابطه فعال با سازمانهای هوادار در خارج از کشور جدا نیست. ما تصمیم داریم که پس از مستقر کردن مسؤول سازمان در خارج از کشور و با کمک رفقای هوادار در کشورهای مختلف، برنامه منظمی را در رابطه با سازمانهای آزادیبخش و احزاب و سازمانهای مترقی کشورهای مختلف طرح‌ریزی کنیم. البته همانطور که گفتیم این کار بدون کمک فعال شما رفقا میسر نیست. پیشنهادات و امکاناتی که شما در این زمینه دارید برای طرح برنامه مقدماتی به ما کمک بسیار خواهد کرد و اگر آنها را برای ما ارسال کنید مایه قدردانی خواهد بود. در حال حاضر تماسهای ما با نهضت‌های آزادیبخش پراکنده، مقطعی و بی‌برنامه است. ولی امیدواریم که مثلاً یکسال دیگر نیز همین حرف را تکرار نکنیم.

قسمت دوم

رفقا!

در اینجا در رابطه با این گزارش ما نظر خود را در چند جمله بطور خلاصه بیان می‌کنیم.

۱ - سمینار در دستور کار خود، اساسی‌ترین مسئله سازمانهای هوادار خارج از کشور، یعنی مبارزه‌ای را که مشخصاً خود این سازمانها باید در خارج از کشور انجام دهند قرار نداده است. البته این طبیعی است که بخشی از کار سمینار هواداران خارج از کشور به برخورد با آثار تئوریک سازمان اختصاص یابد، ولی این امر نباید بطور کلی امر مبارزه خود این سازمانها را از دستور کار خارج نماید. ممکن است گفته شود که مواضع سازمان یا سیاستهای آن چنان ناروشن است که هرگونه عمل مبارزاتی را برای سازمانهای هوادار غیر ممکن کرده است. در آن صورت سمینار می‌بایست به همین موضوع مشخص می‌پرداخت که چگونه و کدام ابهام در سیاستهای سازمان باعث بنیست مبارزات سازمانهای هوادار خارج از کشور شده است.

۲ - در حد همان دستوری نیز که سمینار برای خود اتخاذ کرده، همانطور که در متن گزارش نیز آمده است، تقریباً هیچ تدارکی دیده نشده است. بطور کلی معلوم نیست، سؤالاتی که برای ما فرستاده شده‌اند، مسائلی است که رفقا پاسخ آنها را در جزوه‌های ما نمی‌یابند و یا می‌یابند و برایشان قانع کننده نیست. و اگر قانع کننده نیست، چرا قانع کننده نیست و خودشان چه پیشنهادی دارند. طبیعی این بود که هر یک از رفقا در مورد مسائلی که برایشان ابهامی هست، نظر خود را توضیح دهند و اشکال خود را بیان نمایند و سایر رفقا سعی کنند که اگر اشکال او را موجه نمایند و یا قابل رفع میدانند در طی یک بحث جمعی موضوع را بررسی کنند و در صورتیکه همچنان این ابهام باقی ماند، آنگاه آنرا با تمام توضیحات لازم برای ما می‌فرستادند.

۳ - سمینار حتی در طرح سؤالات نیز به نظر ما کوشش لازم را نکرده است. طراح یا طراحان در مقابل مسئله‌ای که در یکی از جزوات ما برایشان وجود داشته، به نظر ما، حتی آنقدر به خود زحمت نداده‌اند که هنگام طرح سؤال به جزوه مورد بحث خود و به نکته مورد بحث خود مراجعه کنند و حتی پیدا کردن آن جزوه و آن نکته را نیز به عهده ما گذاشته‌اند و همین امر موجب آن شده است که همانطور که در پاسخ به سؤالاتشان دادیم، گاه برداشت خود را از یک جزوه به جای محتوای واقعی آن قرار داده‌اند.

۴ - به هر حال، به نظر ما باید سعی کنیم که برخوردهای نظریمان در آینده، سنجیده‌تر و پُرثمرتر باشد و به واقع فهمید، دستور کاری برای یک سمینار به این وسعت که تمامی جزوه‌های سازمان در یک دوره دو ساله مورد بحث قرار بگیرد، کار بسیار وسیع و بواقعی مشکلی است. ما توقع داریم که هر یک از جزوات

ما بلافاصله پس از انتشار با مطالعه دقیق رفقا و برخورد فعال نظری آنها روبرو شود، و هر چه حجم کاری که در دستور قرار می‌گیرد، کمتر باشد، این کار با دقت بیشتری انجام می‌شود. ما پیشنهاد می‌کنیم که رفقا قواعد و ضوابط مشخصی برای دستور کار جلسات انجمن یا شورا، سمینارها و گنجره‌هایشان تنظیم کنند تا وضع به این صورت در نیاید که سمینار پس از تشکیل متوجه شود در رابطه با موضوع مورد بحث سمینار حتی یک رفیق یک مقاله هم تهیه نکرده است. لاقلاً رفیق یا رفقائی که پیشنهاد تشکیل سمینار را با دستور فوق‌الذکر کرده بودند می‌بایست موظف باشند در این زمینه، نظرات خود را بطور تفصیلی در مقابل سمینار مطرح نمایند. اگر این حدّ اقل قواعد در کار نباشد کار تشکیلاتی و در نتیجه کار مبارزاتی چه مفهومی دارد؟

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۰ ژانویه ۱۹۸۴